

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

- فصلی از کتاب داغستان من صفحه ۷
- رسول حمزه توف
- شعر: در برابر در آهنی صفحه ۵
- ناظم حکمت
- تحولات اجتماعی در جامعه روستایی صفحه ۱۰۰
- هوشنگ پورکریم صفحه ۳

بی محتوی ساختن فرمان امام تنها بسود ضد انقلاب داخلی و امپریالیسم آمریکا است

خروش خشمگین و دردمندانه امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران در سالروز ولادت حضرت مهدی امام دوازدهم شیعیان در دیدار با خانواده های شهیدان انقلاب، بار دیگر موج هیجان و توفان انقلابی را در سراسر سرزمین پهنای او زیند رسته ماکه با فریاد لبیک میلیونها زن و مرد، پیرو جوان در راه پیمائی روز جمعه ۱۳ تیر ماه به اوچ خود رسید برانگیخت امام در سخنان خود به صداقت یک انقلابی راستین در اندیشه سرنوشت غمبار میلیونها مرد مزحمتکش کشور ما که در زیر بار فقر و گرسنگی و میراث شوم ستمهای خوفناک نظام آمریکائی پیشین همچنان با مشکلات فراوان زندگی دست به گریبانند، بصراحت اعلام داشت: "من از شما هماغذرمیخواهم، من از ملت ایران عذر میخواهم، من از این مادرهایی که بچه های خود را از دست دادند معذرت میخواهم... ما نتوانستیم برای شما کاری انجام بدهیم ما ضعیف هستیم"

بدیهی است که پوزش خواهی فروتنانه رهبر انقلاب از خلق مستضعف و ستمدیده تسلیم شدن در برابر برکزی های کاستی ها و واگذاشتن امور به دست حوادث نبود است، بلکه یک ارزیابی جسورانه در برده برداشتن از مشکلات عظیم را انقلاب و بسیج مردم برای رویارویی با انگلهای و زالوهای رنگارنگ تر میزنند انقلاب

استعمار نو در استراتژی امپریالیسم معاصر

الف مسعود

فروریختن سیستم استعماری و مین رویداد مهم پس از پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم در تمام اجتماعات جهان است امپریالیسم تمام تلاش را برای حفظ ستم استعماری بر مردم آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین بکار گرفته، ولی در این کار توفیق نیافته است

در شناخت قشرها و طبقات

اجتماعی

قشر متوسط و طبقه کارگر

قشرهای متوسط چیست؟

همانطور که قبلا یاد آوری شد، در کشورهای سرمایه داری علاوه بر خرده بورژوازی روستائی، خرده بورژوازی شهرها، پیشه وران، خرده فروشان و کارفرمایان کوچک دیگر، روشنفکران و کارمندان نیز وجود دارند آنها به اتفاق در همان قشرهای متوسط را تشکیل میدهند این قشرها بین دو قطب جامعه سرمایه داری - طبقه کارگر و بورژوازی - موقعیت بینا بینی دارند معمولا اصطلاح "طبقات متوسط" برای قشرهای متوسط غیر - مزد بگیر بکار میرود (درین چهارم شماره ۲۷ اتحاد مردم) اما جامعه شناسان با خنثی کردن بگریز این اصطلاح دارند آنها ماهیت حرفه ای در آمد ها و یک رشته از شاخص های دیگر را به عنوان ملاک تعلق به "قشرهای متوسط" ذکر میکنند چنین نشانه هایی برای تعریف این قشرها امکان میدهد که نمایندگان طبقات مختلف منجمله طبقات آشتی ناپذیر در ردیف قشرهای متوسط قرار گیرند بدیهی است که این جامعه شناسان بکلی روابط افراد را در برابر مسائل تولید و نقش شان را در جامعه از نظر دور میدارند به اعتبار این روش تعجیبی وجود ندارد که زیر عنوان "طبقات متوسط" افراد وابسته به طبقات و گروه های مختلف اجتماعی از پلیس و زندانبانان و مزرعه داران و ولتند تا کارمندان جزو کارگران متخصص جا داده شوند بقیه در صفحه ۲

و فراخوان برای گذار به نه پیچاپیچ بالا ترا انقلاب است در یک سال ونیمه که از عمر انقلاب میگذرد، لیبرالها، محافظه کاران و راستگرایان انحصار طلب هر یک به سود اوسلیقه طبقاتی خود به انقلاب زیان وارد آوردند آنان در دوران پس از پیروزی مانع از آن شدند که انقلاب با همان سرعتی که رژیم ننگین پهلوی را برانداخت به سازندگی و ایجاد گری بنفع توده های

جمهوری خلق کنگو

جمهوری خلق کنگو در آفریقای مرکزی در ساحل خلیج گینه واقع شده است این کشور ۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و قریب ۱۴ میلیون نفر جمعیت (آمار ۱۹۷۸) دارد میان توها، با کونگوها، باتک ها و با کوتاها پر شمارترین اقوام ساکن کنگو بشمار می آیند زبان رسمی کشور فرانسوی است پایتخت آن برازاویل، با جمعیت ۳۱۰۰۰۰ نفر (آمار ۱۹۷۸) میباشد اطلاعات اندکی از تاریخ



مائوئیسم

یک تئوری کاذب در جنبش کارگری

پیشگفتار

مائوئیسم به یک آموزش التقاطی، پاره ای نظریات تروتسکیستی، آنارشیستی، سوسیالیستی - تخیلی را با مارکسیسم می آمیزد مائوئیسم زلفا هیم و مقولات مارکسیسم - لنینیسم استناد میکند و بد آنها محتوا و معنی ضد مارکسیستی میبخشد مائوئیسم که خود را در پوشش جنبه نبینی انقلابی طبقه کارگر ستار میکند خطر جدی برای زحمتکشان و تمام خلقها بشمار می آید در این سلسله گفتارها گوشش شده است مضمون ضد مارکسیستی مقولات مورد استفاده مائوئیسم و نیز سرشت ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی سیاست داخلی و خارجی رهبری چین مورد بررسی قرار گیرند

تفسیر ضد مارکسیستی مائوئیسم

از تضادهای آشتی پذیر و آشتی ناپذیر

مائوئیسم تا حد و معینی، محتوا و معیار تعریف تضاد های آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) و غیر آنتاگونیستی (آشتی پذیر) را تحریف میکند مائوئیسم و در باره تضاد مقولات دیگری فرمول بندی کرد، که با مقولات مارکسیسم - لنینیسم تفاوت دارد، و بر دو نوع متقابل تضاد، یعنی تضاد های "میان ما و دشمنان ما" و تضاد های "درون خلق" دلالت میکند باید یاد آور شویم که معیار متمایز کردن تضاد ها در این فرمول بندی، صرفا معیارهای ذهنی است، زیرا وقتی مائو از "ما" صحبت میکند، منظور خود بقیه در صفحه ۵

صد ها میلیون نفر زنجیرهای استعمار را گسسته و در راه پیشرفت مستقل گام نهاد هاند بطوریکه از هنگام جنگ تا کنون بیش از هفتاد ملت ازادی خود را بدست آورد هاند

امپریالیسم امروز دیگر نه توان و نه موقعیت آن را دارد که بتواند کنترل تام و تمام سیاسی از دست رفته اش را در دست معمرات سابق بازابد در حال حاضر مواضع اقتصاد و نظامی وی نیز در این کشورها تا اندازه زیادی تضعیف شده است امپریالیسم در تحلیل نظرات خود در زمینه رشد اقتصادی و سیاسی کشورها آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین همواره از امکانات کمتری برخوردار میگردند بقیه در صفحه ۶

ترکیه در آتش بحران سرمایه داری میسوزد

انتخابات میان دوره ای پارلمان ترکیه تناسبات نیروهای سیاسی را تغییر داد انتخاب پنج عضو جدید مجلس و ۵۰ سنا - تورد ۴ اکتبر (۱۹۷۹) موجب بهم خوردن تعادل قوا در مجلس ملی ترکیه بزبان "حزب جمهوریخواه مردم" گردید این حزب که حزب حاکم در ترکیه است با گروه "نمایندگان مستقل" در ائتلاف بود اپوزیسیون دست راستی بر رهبری حزب عدالت که مهمترین رقیب محسوب میشود، موفق شد هر پنج نامزد خود را به مجلس روانه کند و بدین ترتیب صاحب اکثریت در مجلس شود در مجلس سنا نیز جناح مؤتلف حاکم در اقلیت قرار گرفت در چنین موقعیتی بلند اجوبیت نخست وزیر ترکیه به همراه خود که از ژانویه ۱۹۷۸ در رأس آن قرار داشت مجبور به استعفا گردید اجوبیت پس از ملاقات با رئیس جمهور ترکیه در ۱۱ اکتبر در بقیه در صفحه ۸

نامه سرگشاده زنان افغانستان به مارگارت تاچر

۲ صفحه ۲

بافتلتهای سندیکیایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



یاد آوری

هفته نامه اتحاد مردم ری انتشارده درسد رمباحث آرمانی سندیکا های کارگری به تقاضای برخی خوانندگان در زمینه توضیح بیشتر مفاهیم قشرها و طبقات اجتماعی تصمیم گرفت پیش از ادامه این درس های سلسله بحث تکمیلی راتحت عنوان "در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی برای روشن شدن بیشتر این مقوله ها دنبال کند"

در شناخت قشرها

جامعه شناسان بورژوا با عنوان کردن "طبقات متوسط" به شکل فوقی به این نتیجه میرسند که رفته رفته در طبقه اساسی جامعه سرمایه داری در طبقات متوسط حل میشوند و بدینسان جامعه به سوی جامعه بی طبقه سیر خواهد نمود. تحول کنونی کشورهای سرمایه داری روی افسانه طبقات متوسط خط بطلان کشیده است زیرا افزایش شمار برخی قشرهای متوسط در نظام سرمایه داری نتوانسته است تقسیم جامعه سرمایه داری را به طبقات اصلی - بورژوازی و پرولتاریا - از میان بردارد و تضاد بین کار و سرمایه را در رسایه قرار دهد.

طبقه کارگر

طبقه کارگر که اکثریت مطلق زحمتکشان مزد بگیر را تشکیل میدهد، نیروی مولده عمده جامعه و موضوع اساسی استثمار سرمایه داری است. غیرمهمه موشکافی های دشمنان تئوری مارکسیستی طبقات پرولتاریا نه تنها نابود نشدند بلکه در طبقات متوسط موهوم حلال نگردیدند و خلقت بورژوازی "پیدا نکرد" بلکه همچون گذشته نیروی اصلی انقلابی در نیای معاصر را تشکیل میدهند.

در سالهای اخیر ترکیب واحد و طبقه کارگر مخصوصا تحت تاثیر انقلاب علمی و فنی و افزایش بسیار قابل ملاحظه تولید گسترش یافته، گروه های جدید زحمتکشان پدید آمدند و قلمرو خدمات کارمندان و همچنین مهندسان و تکنسینها را در بر میگردد. ماهیت طبقاتی پرولتاریا با وجود این در گرونیهای تغییرمانده است. انگلس مینویسد: "از پرولتاریا باید طبقه مزدوران جدید را فهمید که به علت محروم بودن از وسایل خاص خود در تولید ناچارند برای زیستن نیروی کارشان را بفروشند" (مارکس و انگلس آثار جلد ۴ صفحه ۵۴۲).

برخی از ایدئولوگهای چپ جدید اقتصاددانان بورژوا در تفسیر این تعریف پرولتاریا را با مفهوم بسیار وسیع "زحمتکش جمعی" همانند میدانند و همه کسانی را که مزد دریافت میکنند در گروه "کارگران" قرار میدهند. مارکس مفهوم زحمتکش جمعی را فقط برای تعریف کارموند بکار برد است. کاربرد یک چنین متدولوژی به تحریف تزه های اساسی مارکسیستی در باره مبارزه طبقاتی و نقش پرولتاریا در جنبش انقلابی توده ها منجر خواهد شد.

بنابراین هنگامی که از طبقه کارگر معاصر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که با پیشرفت سریع علمی و فنی روبرو هستند، سخن به میان میآید، برای پرهیز از هر نوع اشتباه در تعریف طبقات مراجعه به تحلیل مارکس در باره ترکیب طبقه کارگر ضروری است. او در این مورد به سه گروه اشاره میکند: پرولتاریای صنعتی که استخوانبندی طبقه کارگر است، پرولتاریای کشاورزی و پرولتاریای امورتجارت و ادارات. این گروه های اساسی پرولتاریا امروز نیز وجود دارند! اگرچه تناسب بین آنها تغییر یافته است و این تغییر همچنان ادامه دارد.

باید تفاوت موجود بین کارموند و غیرمولد را که توسط آدم اسمیت کشف شد از یاد نبرد. مارکس در کتابش برای این کشف ارزش فراوانی قائل شده است: "اسمیت کارموند را کاری تعریف میکند که مستقیما به سرمایه تبدیل میشود، یعنی تعریف او بنا بر این مبادله است که در رپرتو آن شرایط تولید کار و بطور کلی، ارزش - پول و کالاها - برای نخستین بار به سرمایه تبدیل میشود (و کار نیز به معنای علمی کلمه به کارموند وری میدل میگردد).

براین اساس، آنچه را که کار غیرمولد بود، دقیقا نشان داد است. در اینجا موضوع عبارت از کاری است که به سرمایه تبدیل نمیشود، بلکه مستقیما به درآمد یعنی مزد و سود (و مطمئنا به عنوان مختلف که به حساب سود های سرمایه داری برابر منفعت و بهره زمین وجود دارند) تبدیل میشود. (مارکس و انگلس، آثار، جلد ۲۶ صفحه ۱۲۷)

نزد زحمتکش مولد و غیرمولد نیروی کار برای خود او یک کالا است، لکن کالایی از نوع ویژه که ارزش استعمالش به حصر معنا در سرچشمه ارزش بودن و ویژگی منحصر به فرد دارد. با وجود این همانطور که مارکس تاکید نمود "کارگر مولد برای کسی که نیروی کارش را میخرد کالا تولید میکند. کارگر غیرمولد فقط ارزش استعمال موهوم یا واقعی تولید میکند، اما با کالای تولید نمیکند" (همانجا صفحه ۱۳۰)

پس از جنگ، در گرونیهای قابل ملاحظه ای در توزیع مزد بگیران بنا بر خلقت کارشان پدید آمده است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری مانند گذشته، مهمترین گروه از حیث شمار (۴۰ تا ۵۰ درصد) از کارگران تولید ترکیب یافته که اکثریتشان به کاریدی اشتغال دارند. در همین حال، سهم این گروه و ترکیب عددی مطلق آن کاهش ناچیزی یافته است.

چنانکه، در ایالات متحده آمریکا، پس از جنگ تعداد یقه سفیدها: مهندسان، تکنسینها، کارشناسان با معلومات عالی همواره افزایش یافته است. مثلاً از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹ سهم یقه سفیدها "میان مزد بگیران از ۴۳٪ به ۴۷٪ فزونی یافت، حال آنکه سهم یقه آبیها، یعنی آنهائیکه بطور اساسی در یک کاریدی مشغول کارند از ۳۶٪ به ۳۶٪ رسید است.

روی این اصل میبینیم که در شاخه های موسوم به شاخه های سنتی کاهش شغل در بخشهای اتوماتیزه بسیار پیش رفته که اشتغال در آنها مستلزم معلومات عالی است، افزایش شغل وجود دارد.

چنانکه، در ایالات متحده آمریکا، از آغاز سالهای ۵۰ تا پایان سالهای ۶۰ تعداد کارگران و کارمندان صنایع الکتریک و برابرفزونی یافت. این افزایش در صنایع دقیقه قریب ۸۰٪ و برای مجموع ماشین سازی ها و صنایع شیمی بیش از ۶۰٪ بوده است. در صورتی که ربع و نلث شغلها بترتیب در صنعت پارچه بافی، کارجوب و صنایع استخراج از زمین رفته است. این تغییرات سبب شده است که تجدید نظر طلبان در مارکسیسم، بخصوص چپ های نواز "تغییر طبقات" تجدید نظر در دریافت های مارکسیستی در باره روابط کار و سرمایه و نیز از تئوری غیر پرولتاریزه شدن سخن به میان آورند. آیا این دوزی در دست است؟ آیا خلقت استثمارگرانها

سرمایه داری بر حسب نیروی کار مورد استثمار - کارگر متخصص یا نامتخصص - تغییر میکند؟ در این مورد باز به مارکس رجوع میکنیم: "برای تمام آنچه که به افزایش ارزش مربوط است، اهمیت چندانی ندارد که بدانیم آیا کاری که در اختیار سرمایه قرار دارد آیا کار ساده، کار متوسط اجتناب است یا کار بسیار پیچیده و مخصوص. کار بسیار پیشرفته و پیچیده در مقایسه با کار متوسط اجتماعی، نیروی کاری است که تربیت آن مستلزم هزینه های بسیار قابل ملاحظه است. و تولید آن زمان بیشتری را ایجاب میکند و به این دلیل ارزش آن زیاد تر از نیروی کار ساده است. ارزش این نیروی کاران علت زیاد تر است که بوسیله کار برتری عرضه میشود و در همان زمان ارزش زیاد تری تولید میکند." (مارکس و انگلس، آثار، جلد ۲۳ صفحه ۲۱۲-۲۱۱)

امروزه در باره کار برای نیروی کار متخصص همواره ارزش بیشتر قائل میشوند. و آنگهی، همانطور که مؤلفین یک بررسی تحت عنوان: ایالات متحده آمریکا: مسائل سیاست داخلی یاد آور شد هاند: "در حقیقت انقلاب علمی و فنی جدید مضمون تخصص را تغییر میدهد و منجر به پیدایش تخصصی از نوع جدید میشود که عنصر مشترک آن تربیت عمومی بسیار وسیع و تربیت ویژه حرفه ای است."

بدیهی است که این امر به ارزش بسیار زیاد نیروی کار و افزایش هزینه های باز تولید آن مربوط میشود. البته سرمایه داری با افزایش بهره وری کار و بنا بر این، با اضافه زنی که بدست میآورد، هزینه های را که برای نیروی کار صرف نمود - و بیشتر از آن را - دوباره تصاحب میکند. دولت اغلب ارزش استعمال نیروی کار متخصصین را که دارای آموزش عالی هستند، کاهش میدهد. در تعداد معین از کشورهای بسیار پیشرفته مانند ایالات متحده آمریکا، فرانسه و ژاپن باید دید که جدیدی روبرو هستیم و آن تنظیم انحصار رگرانها - دولت در زمینه اشتغال است. اقداماتی که در زمینه این تنظیم صورت میگیرد، معطوف به تربیت کاد رهای متخصص برای مشاغل دولتی و تشویق کارگران برای مهاجرت به مناطقی است که به

نیروی کار زیاد دارند. در همین حال، دولت سطح "لازم بیکاری" یعنی ابعاد این "گروه ذخیره" نیروی کار را که از هیچ تقاضایی در سرمایه داری برخوردار نیست، معین میسازد.

این "گروه ذخیره" بخش ناچیزی از کارگران متخصص سنتی را گرد میآورد. توده عمده زحمتکشان که در نتیجه تعرض ماشینها "آزاد شده اند" به قلمرو غیرمولد منتقل میشوند. در ایالات متحده آمریکا اینان تقریبا ۵۵٪ همه کارکنان را تشکیل میدهند که در پایان دهه ۴۰ میزان آن ۴۰٪ بود. طبق ارزیابی های برخی از اقتصاددانان آمریکائی این درصد روبه افزایش است و با به پای زمان قلمرو خدمات، مالی، بازرگانی و دستگاه دولت بیش از ۳۳٪ مزد بگیران را بکار خواهد گمارد.

نامه سرگشاده زنان افغانستان به ماژگارت تاجر

ما این چیزها را به شما تحمیل نمیکنیم؛ ولی چرا شما تلاش میکنید منظره آنچه را که ما باید بکنیم به ما تلقین کنید؟ چرا شما میخواهید زنان افغانستان را از بدترین حقوق محروم کنید؟ و اما دشمنان انقلاب افغانستان هم مخصوصا برای همین منظور تلاش میکنند. ما باور نمیکنیم که زدها ن شما تعالیات زنان انگلستان شنیده میشود. کدام زن و ماد ری است که از شنیدن قساوتها و فجایع راهزنان و خرابکاران به لرزه نیفتد. آنها دانش آموزان معصوم را با گاز عصبی فلج کننده مسموم میکنند، به چشمانشان میل میکنند و دستهایشان را قطع میکنند. سر آموزگاران را میبرند تا اینکه مرد مراد رترس و وحشت آبدی نگاه دارند. چرا شما در باره این فجایع سکوت میکنید؟ شاید شما وقتی به یاد کودکان آلمانی افتید که گلوله های انگلیسی بد نشان را شبکه کرد و از انفجار نارنجکهای انگلیسی کشته شدند، از عذاب وجدانی رنج میبرید!

خانم نخست وزیر! شما بخوبی میدانید که در کشور ما هم، با مواد انفجاری ساخت انگلیس پسرها را خطوط انتقال نیروی برق را منفجر میکنند، شبکه های آبیاری و تأسیسات را ویران میکنند تا اینکه ما را از آب و نان و روشنائی محروم کنند. با تفنگهای ساخت انگلیس پسران و شوهران و برادران ما را میکشند. شما وقتی به کشور ما و به دست

خانم تاجر! به نام زنان افغانستان به شما مراجعه میکنیم. اظهارات اخیر شما در باره وطن ما، احساسات و وطنپرستانه و مذهبی و شأن و شرافت ملی ما را عمیقاً جرح کرده است. ما باید بخصوص در مورد سخنان خود احساس مسئولیت کند و سخنان و اقداماتش با جاور و جنجال های دشمنان سرسخت ملت افغانستان در هم آمیخته است. سیل هائی از تهمت و افترا به کشور ما سراز برسد. ما دست و پا، زندگانی ما آموخت که دروغ را از حقیقت بشناسیم و حقیقت همراه اکثریت مردم افغانستان است. مردم افغانستان با دلی گشود ما انقلاب ماه فوراً پس پذیرفته اند و از آن پشتیبانی میکنند. این انقلاب که از لحاظ خلقت خود ملی است، به آداب و رسوم و شعائر مذهبی اسلامی متکی است. ما طوسی مدت کوتاهی احساس کردیم که دولت برای بهروزی مادی و معنوی خانواده افغانستانی در لسوزی میکند و یقین حاصل کردیم که حکومت مردمی میکوشد برای مادران و کودکان دفاعی مطمئن تامین نماید. برای نخستین بار، در برابر زنان افغانی راه از ظلمت و جهل قرون وسطائی بسوی روشنائی آزاد و شوکوفائی گشوده شده است.

ما تهمت و افترا می زنید به خودتان زحمت جستجوی سند و مدرک نمیدید. ولی ما حاضریم به هر کمیسونی بی غرض بین المللی مواد انفجاری و تسلیحات انگلیسی را که با کمک آنها فجیع ترین جنایات را روی زمین مرتکب میشوند نشان بدیم. شما نقش وکیل مدافع دشمنان جانی ما را به عهد گرفته اید. این دشمنان ما میکوشند مردم افغانستان را به دوران بی حقوقی و فقر و جهل برگردانند.

خانم ماژگارت تاجر! ما تاریخ را به یاد داریم: پدران و نیاکان ما مردانه و با شهامت در راه آزادی و استقلال خود با استعمارگران انگلیسی پیکار کردند و فاتح شدند. اراده ملت افغانستان چنین بود. امروز شوهران، پسران و برادران ما مسلح به دست گرفته اند و از سر زمین زاد بومی خود در برابر مزدوران نیروهای ارتجاع و امپریالیسم و شوونیست های چین دفاع میکنند و فاتح خواهند شد؛ زیرا اراده ملت چنین است.

تصحیح
صفحه ۳، راه رشد غیر سرمایه داری بجای سطر اول این جمله جانشین شود: یک انقلاب تنها در مقامی که واقف به دفاع از خود است ارزش دارد.

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران

از آغاز تا کنون (۹)

ادامه قسمت چهارم:

جامعه روستائی از عهد دولت های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان



اگر اطلاعات راجع به شئون اجتماعی در ایران عهد دولت اشکانی و از جمله اطلاعات درباره جامعه روستائی آن عهد چنانکه باید کافی نیست، ولی برخلاف درباره ایران عهد دولت ساسانی اطلاعاتی بالنسبه غنی در دست است. ساسانیان که در واقع آخرین دولت باستانی ایران را به وجود آوردند، پس از اشکانیان از اوایل قرن سوم میلادی بیش از چهارصد سال در عهدی بر ایران فرمانروائی کردند که بسیاری از مختصات آن عهد در حیات اجتماعی بعدی ایران نیز تا مدت ها دوام یافت: در روپسین سالهای حکومت اشکانیان، ایران فقط به ظاهر کشوری یکپارچه بود. در حالی که به واقع از ایالاتی ترکیب می یافت که در رأس هر یک شاهکی برخاسته از خانواده های اعیان و اشراف مقتدر محلی با تمایل شدید به استقلال از قدرت مرکزی و تجزیه طلبی قرار داشت. پادشاهان ساسانی باریکترین تعالیات را مهار کردند و سلطه قدرت مرکزی را چنان که در عهد هخامنشیان معمول بود تجدید نمودند.

در عهد دولت ساسانی، با وجود یکه فعالیت در رشته های صنایع دستی، معادن، تجارت داخلی و خارجی افزایش چشم گیری داشت و اجتماعات شهری به تدریج بسط می یافت، ولی اقتصاد کشور همچنان به طور عمده بر تولید زراعی و دام پروری متکی بود. در این حال بخش اعظم مردم کشور در جامعه روستائی بسر می بردند و طبقه اجتماعی با رزق آن جامعه، «واستریوشان» و «دهگانان»، از هم کاملاً متمایز و مقابل هم بودند. در آن عهد اصطلاح «دهگانان» به ملاکان ارضی و «واستریوشان» به زحمتکشان جامعه روستائی اطلاق می شد که به موقع از آنان با بسط کافی صحبت خواهد شد. فعلاً به اختصار خاطر نشان می شود که سنگینی بار تولید اجتماعی عمدتاً بر دوش «واستریوشان» بود که مجبور بودند در اراضی و مراعات ملاکان بزرگ و اشراف به بزرگتری و شبانی امر را معاش کنند و به آنان و دولت حامی آنان بهره مالکانه و مالیات بدهند. در این زمان اراضی تعداد دیگری از روستاهای دور دست که هنوز در شرایط «نظام ود» مانده، بسر می بردند به تصرف ملاکان بزرگ و اشراف درآمد و اهالی آن روستاها هم به توده عظیم زحمتکشانی پیوستند که با کار محنت بار خود آسایش خاندان های اشرافی و تجمل پرستی در راه هزینه های سنگین انواع لشکرکشی ها و جنگ های ساسانیان را تأمین می کردند.

در عهد دولت ساسانی تحول آرایش طبقاتی جامعه و وضعیت بازرگی یافت. اشراف و اعیان و نامداران و منسوبان به خاندان سلطنتی در مناطق گوناگون کشور املاک و اراضی وسیع زراعی، باغ و نخلستان، خدمت موحشم، بنده و رعیت داشتند. در این حال مقامات مهم دولتی و ادارات امور کشوری و لشکری غالباً به عهده آنان بود. مثلاً، بنا به روایت «سیاست نامه»، املاک و اموال یکی از «سپهسالاران» ثروتمند آن زمان را که حاکم آن ربايجان بود، در مجلسی ضمن پرسش و پاسخ بین «خسرونوشیروان» و بزرگان و موبدان، چنین تخمین زد ماند:

« چون بزرگان و موبدان ببارگاه حاضر شدند نوشیروان بیرون آمد و بار داد... و گفت: سخنی از شما بپرسم چنانکه دانید از روی قیاس تخمیناً برآستی بگویند. گفتند: فرمان برداریم. گفت: این فلان را که امیر آذربایگان است چه مایه دستگاه باشد از زر نقد؟ گفتند: مگر دو بار هزار هزار دینار دارد که او را بدان حاجت نیست بیکار نهاده. گفت: مجلس و متاع تا چه حد باشد؟ گفتند: پانصد هزار دینار سیمینه و زرینند. گفت: از جواهر؟ گفتند: ششصد هزار دینار دارد. گفت: فرش و تجمل؟ گفتند: سیصد هزار دینار دارد. گفت: ملک و مستغلو ضیاع و عقار؟ گفتند: در خراسان و عراق و فارس و آذربایگان هیچ نا حیثی و شهری نیست که او را آنجا ده

پاروهفت هشت پاره ديه ملك وسرای وکاروانسرای وگرما به آسیا و مستغل ندارد. گفت: اسپ و استر؟ گفتند: سی هزار دارد. گفت: گوسفند؟ گفتند: مگرد بیست هزار دارد. گفت: شتر؟ گفتند: بیست هزار دارد. گفت: بنده درم خرید؟ گفتند: هزار و هفتصد غلام دارد از ترکی و رومی و حبشی و چهار صد کنیز که ماه رو... (۱۰)

ملاکان بزرگ ارضی که تکیه گاه اجتماعی پادشاهان ساسانی بودند و پسران ملاکان را با شروط مقید کنند های تحت حمایت خود در می آوردند. آنان روستائیان زحمتکشی را که در رشته های گوناگون کشاورزی کار می کردند برای آباد کردن اراضی جنگلی و بایر، سد سازی، حفر نهرو قنات، لاری قنات ها، احداث جاده، قلعه، خانمکاخ و انبار به بیگاری می کشاندند و بیا به صورت سرباز پیاده در جنگ ها شرکت می دادند. ولی هسته مرکزی ارتش و سواره نظام آن عموماً از زمین داران متوسط تشکیل می شد که «آزادگان» نام داشتند و در زمره لایه پائینی هیأت حاکمه جامعه جامی گرفتند.

در نظام ملک داری و تولید کشاورزی عهد ساسانیان، روابط بین ملاکان و زحمتکشان روستائی تد ریحاً به سمت معینی حرکت کرد که آن روابط بعد ها اصطلاحاً «اریاب - رعیتی» نامیده شد که از لحاظ مضمون و در ماهیت به «روابط قنودالی» قرون وسطی در کشورهای اروپائی شباهت داشت. اندکی بعد، وقتی که از «واستریوشان» و «دهگانان» صحبت می شود، این روابط هم توضیح داده خواهد شد. در اینجا مختصراً یاد آوری می شود که در «اریاب - رعیتی» اشراف و ملاکان بزرگ ارضی و زمینداران متوسط یا به طور کلی «اریاب» از تولید کنندگان زحمتکش یا به طور کلی «رعیت» بهره مالکانه را غالباً به صورت نسبت معینی از محصول وند رتبه صورت مقطوع وصول می کردند. ولی در هر دو صورت انواع دیگری از بهره گیری نظیر آنچه که تا همین چند سال پیش هم شاعه داشت و آنها را «سورسات»، «سفره بها»، «سلامانه» و غیره می نامیدند معمول بود. در رعیت حال، از رعیت بیگاری هم می گرفتند.

در زمره ملاکان بزرگ عهد ساسانی، لایه فوقانی روحانیون زرتشتی نیز که «اثواران» نامیده می شدند از جامعه روستائی بهره کشی میکردند و در همین حال به سهم خود در امور دولتی دخالت داشتند. «موبد موبدان»، یعنی عالی ترین مقام روحانی، که در اداره مملکت مورد مشورت پادشاه قرار می گرفت، سعی داشت حتی العقد و رنقش موثرتری در قدرت حاکمه داشته باشد.

محیط روستائی عهد ساسانیان که در آن انواع محصولات زراعی و دامی تولید می شد، به تعدادی صنایع دستی نظیر ریسندهی، بافندگی، سفالگری و غیره نیز مجهز بود. حتی صنعت ابریشم بافی هم که برای آن زمان جدید بود، پس از بی بردن به رموز تولید ابریشم، در تعدادی از روستاها معمول شد. هر چند که صنایع دستی در شهرهای عهد ساسانی نیز بصورت «تولید پیشه وری» یا «تولید کالائی ساده» وجود داشت و به همین لحاظ در همین تقسیم بزرگ اجتماعی کار، یعنی تقسیم کار بین صنایع دستی و فعالیت های کشاورزی، در ایران آن عهد تشدید می شد. ولی صنایع دستی موجود در روستاها، هم به صورت «تولید خود مصرفی»، هم به صورت «تولید کالائی ساده» بود. در صورت اول، چنین فعالیتی جنبه فرعی داشت و افراد خانواد روستائی فقط در فصول توقف یا تعدیل فعالیت های زراعی و دام پروری به آن می پرداختند. در صورت دوم، فعالیت در رشته های صنایع دستی به منزله فعالیت اصلی خانواد روستائی بود و پیشه ور روستا به قصد تأمین یک قسمت عمده معاش خانواد ما ش و یا حتی همه آن به چنین فعالیتی مشغول میشد.

غیر از این قبیل صنعتگران، روستاها و خصوصاً روستاهای بزرگ، آهنگر، نجار، آسیابان، وندرتا روغن گیر هم داشتند. روستاهای بزرگ ممکن بود معبد مخصوصی هم داشته باشند. این قبیل روستاها غالباً بازارچه ای هم داشتند که غیر از اهالی همان روستا، زارعان مزرعه ها و روستاهای کوچک اطراف هم به آن مراجعه میکردند. ولی حتی در این روستاها هم از مکتبخانه و

سواد آموزی خبری نبود. زیرا سواد آموزی فقط به فرزند ان اشراف موبدان، دبیران و دیوانسالاران اختصاص داشت. عامه مردم نه فقط از امکان آموزش محروم بودند بلکه اقدام به این امر گناهی به منزله تعرض به حقوق و موقعیت اجتماعی هیأت حاکمه و تخطی از مقدرات تلقی میشد.

اعضای هیأت حاکمه در عهد ساسانیان، یعنی زمینداران بزرگ، خاندان های اشرافی و منسوب به دربار سلطنتی، صاحب منصبان لشکری و کشوری، روحانیون بزرگ، اعیان و رؤسای قبایل به اقتضای مقام خود منزلت و حقوق اجتماعی معینی داشتند. از جمله آن که حق سواد آموزی مختص آنان بود. در آن عهد، بین گروه های شغلی ولایه های اجتماعی مرز بندی مشخص و غیر قابل نفوذ و تغییر قائل بودند. هر کس در هر زمره ای که بود با رفتار و آداب و پوشاک مخصوص به همان زمره از دیگران تمییز داده می شد. در این حالت، ارتقای افراد از گروه های شغلی ولایه های پائین اجتماعی به گروه ولایه های بالاتر از لحاظ قانونی مشکل و در مواردی تا آخر عمر هم ممنوع بود. چنین ممنوعیتی به فرزند ان افراد نیز تعمیم داده میشد. به همین لحاظ، فرزند رعایا که انتظار میرفت همواره رعیت باقی بمانند حق سواد آموزی نداشتند تا چه رسد که امکان عملی آن را پیدا کنند. بنا به توضیح «نامه تفسیر گشنسپ» که در همان عهد ساسانی تحریر و بعداً به عربی و در اوایل قرن هفتم هجری به فارسی ترجمه شده، تقسیماتی که برای ولایه های اجتماعی قائل بودند به شرح زیر است:

- «... مردم در دین چهار اعضاءند، و در بسیاری جای در رکت دین، بی جدال و تاویل، و خلاف واقا و بیل، مکتوب و مبین است، که آن را اعضاء اربعه می گویند، و سران اعضاء پادشاهست، و عضواول اصحاب دین، و این عضو دیگر باره بر اضا فست: حکا و عباد و وزها و وسد نه و معلمان. عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار، و ایشان برد و قسمند: سواره و پیاده، بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت. عضو سوم کتاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسایل، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجلات و شروط، و کتاب سیر، و اطبا و شعرا و منجمان داخل طبقه ایشان. و عضو چهارم را مهنه خوانند، و ایشان بزرگان و اعیان و تجار و سایر محترمانند. و آدمی زاد ه بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد ما داند. البته یکی بایکی نقل نکنند، الا آنکه در رجیلت یکی از ما اهلیتی شایع یابند آنرا بر شهنشاه عرض کنند، بعد تجزیت موبدان و هر اید و طول مشاهدات تا اگر مستحق دانند، بغیر طایفه الحاق فرمایند...» (۲)

بی شک زندگی مردم روستاها در عهد ساسانیان به علت انوار محرومیت ها و با وجود بهره مالکانه و مالیات ارضی و نیز مالیات سرانه که هر مرد وزنی از بیست سالگی به بالا می پرداخت و با وجود انواع بیگاری و مظلوم مضایق دیگر، سخت و ناگوار بود. با سنگین هزینه های گزاف دستگام های دولتی، تشریفات دربار سلطنتی، تجمل پرستی و عشرت طلبی اعضای هیأت حاکمه، عموماً بر زندگی مردم زحمتکش روستا تحمیل می شد که از حاصل کارشان جز در فقر و حرمان نصیبی نمیدردند. در مواقعی که محصولات از آفات خسارت می دید، یا بر اثر سرما و خشکسالی و قحط و غلای راه می افتاد، و یا امراض همه گیری نظیر وبا و طاعون شایع می شد بر سختی معموله زندگی در محیط روستا با زهمی افزود. وضع در شرایط جنگ نیز تشدید می شد که در آن عهد مخصوصاً بین ایران و «رم» به دفعات اتفاق افتاد. در سال های جنگ مالیات ها سنگین ترمی شد و مظلوم همال دولت افزایش می یافت. روایات مکتوب تاریخی هم جسته و گریخته از مصائب زندگی روستائیان و انواع مظلومی که از جانب اشراف و زمین داران بزرگ و مقامات دولتی اعمال می شد نشانه هائی به دست می دهند که این استنباط را تقویت می کند. ادامه دارد

یادداشت ها
۱- خواجه نظام الملک: «سیرالملوک» (سیاست نامه)، با اهتمام هیوبرت دارک، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم تهران، ۱۳۵۵، صفحات ۵۰ و ۵۱.
۲- «نامه تفسیر گشنسپ»، به تصحیح جتیی مینوی، نشر سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۴، صفحه ۵۷

عذرا خانم روی داربست قالی، کنار اشرف نشست و مشغول بافتن قالی شد. از صبح زود که از خواب بیدار شده بود سرپا بود.

هو تاریک و روشن بود که از خواب بیدار شد. یک کبریت به سماور زد و رفت نانوائی. وقتی برگشت مشرنا - شوهرش - از خواب بیدار شده بود. سفره را ولو کرد. عذرا خانم، نان تازه را گذاشت. توسفره، پنیر را کنار سفره، و جای ریخت. بسوی خوشن، قفل سماور، مشرنا را به اشتها آورده بود. لقمه‌های بزرگ گرفت و تند بلعید. ناشتائی را که خورد. بسم‌الله گفت. و راهی شد. هو آفتابی بود. انشاءالله امروز دیگه کار گیر میاد. تو درگاه در خانه بلند گفت و رفت. عذرا خانم می دانست که مشرنا می رود جلوی میدان نومی ایستد. همه کارگرها آنجا می ایستادند. می ایستادند تا صاحب کاری، بنائی پیدا شود و یکی را، یا چند تارا صدا بزند. بنائی تو زمستان رونقی نداشت. این را عذرا خانم می دانست و همانطور که کنار سماور نشسته بود، فکر می کرد. تا اشرف از خواب بیدار شود و جایش را بخورد و پشت قالی بنشیند. تا جواد بلند شود و جای نخورده راهی کوچه شود و اذیت و آزار را شروع کند. تا مرتضی بلند شود و کیف و کتابش را زیر بغل بزند و برود مدرسه. عذرا خانم ظرفهای شب مانده را شست. مرتضی که راهی مدرسه شد. جواد که توی کوچه رفت. اشرف که پشت قالی نشست. عذرا خانم "نقشه" را کشید جلو. چند ریشه زد. و به اشرف گفت: "این چالنه‌ها راپرکن" و رفت سراغ رختهای چرک بچه‌ها خود شو مشرنا. همه رختها را جمع کرد، آورد تو حیاط. طشت بزرگ رختشوئی را کنار ایوان آورد. گذاشت کنار رختها. آب داغ سماور را خالی کرد تو طشت. یک سطل آب سرد هم خالی کرد رویش و پودر ریخت و مشغول شد.

همانطور که رختها را چنگ میزد. زیرورو میکرد. به فرد افکرمیکرد. به فردا که عروسی دختر برادرش بود. انسی. وفکر میکرد که چقدر لباسهایش کهنه شده است. لباس نو برای فردا ندارد. اشرف هم نداشت. مشرنا هم که این چند روز، مرتب کار نکرده بود. تو این فکرها بود که صدای جواد از ته کوچه بلند شد. از جا جست. دستهایش را آب کشید. جواد رشر را به سر انداخت. و تو کوچه رفت جواد و پسر همسایه شان بهم بریده بودند و بهم مشت میزدند. جدایشان کرد. و جواد را کشاند تو خانه "خاک بر سرت" زد پشت کله اش بر دوشش تو اتاق. "بشین کمره خور!" دیگه نری تو کوچه و باز زد و جواد را نشاند تو اتاق و آمد سراغ رختها. عذرا خانم طناب رختها را به اینطرف و آنطرف حیاط ابه دو میخ وصل کرد و رختها را روی آن بهمن کرد. که صدای اشرف را از تو اتاق شنید: - ننه، برای عروسی چی ببوشم؟ عذرا خانم جواب نداد. - هان؟! چی ببوشم ننه؟

دوباره پرسید: - اون پیرهن آبی را ... عذرا خانم این را گفت هر چند میدانست که آن پیراهن کهنه شده است. - آخه ننه، اون که ... - خیلی خوب. چکار کنم. لابد کهنه‌س پارس. ۱۰۰ حالا نمیشه لباس نو بپوشید. اشرف توهم رفت. ریشه زد و حرفی نزد. جواد خودش را از طاق کشید بیرون و آهسته آهسته آمد پشت سر ماد رش و یکمرتبه از جا جست و سمت در فرار کرد. - جواد ... جواد ... جواد ایستاد و جواب نداد. - به خدا اگه دیگه دعوا کنی تیکه کوچیکه بدنت گشته، فهمیدی؟ جواد سرتکان داد و رفت بیرون. - میگم ننه، شب داداش محمد میاد

بود. بله، عروسیش رو کرده بود و از او پرسیده بود: - عذرا خانم جون، مث اینکه از این پیراهنه خیلی خوشتم میاد. عذرا خانم گفته بود: - چطور؟ عروسیش گفته بود: - آخه همیشه می پوشید. عذرا خانم پوزخند می زد. آره. از رنگش خیلی خوشم میاد. آخر از کجا بیارود هر روز، هر روز یک پیراهن بخرد. قالی که هنوز تمام نشده. پولش را گرفته و خرج هم کرده. مشرنا هم که بهاندازه خورد و خوراکیشان بیشتر در نمی آورد. آنهم که همیشه نیست. - ننه، برای شب چی درست میکنی؟ عذرا خانم جواد رش را از در و کمر باز



محمد رضا رحیمی

اینجا؟ اشرف پرسید. بله شب برادر بزرگش وزنش می آمدند خانه شان مهمانی. - آره. - میشه به داداش محمد بگم که ... عذرا خانم از جا در رفت. - نخیر نمیشه. خوب نیست یک شب که پسرشان می آید خانه شان مهمانی، آنهم با زنش. از او گدائی کرد. نه. صلاح نیست. تازه این ها اول زندگیشان است. هزار جور خرج دارند. - به موقع حرفی نزن. عذرا خانم برای اینکه خاطر جمع شود گفت: - یادت باشه امروز حیاط را تمیز چارو کنی! اشرف حرفی نزد. عذرا خانم فکر کرد که محمد دست خالی خانه آنها نمی آید. همیشه یک چیزی برای اشرف آورده است. یا برای جواد. یا برای مرتضی. یا برای خودش. اگر یک جفت کفش برای جواد بیاورد خیلی خوب میشود. بچه، چند وقت است کفشهایش پاره است. رختها که ولو شد. عذرا خانم نگاه می کرد به سرپای لباسها. نه هیچکدام برای عروسی مناسب نبود. یا یک جایش وصله شده بود، یا به قدری کهنه بود که رنگ و رویش رفته بود. لباس خودش. آن پیراهن گلدار قمرز را، چند بار پوشیده بود؟ خدا می دانست. عقد غریبه. عروسی آشنا. عقد پسرش. عروسی پسرش. یادش آمد که روز عروسی پسرش

کرد و انداخت روسرش. - حالا برای ظهر یه چیزی درست کنیم، تا شب خدا بزرگه. "چمد درست کنه" به راه افتاد به سمت در خانه. "من الان میام" تو کوچه که رسید: "حاضری از همه بهتر است." به فکرش رسیده بود. زیر گذر هم که می رسید باید سرش را زیر بیاندازد. دکان حاج حسن سر راهش بود. صاحب خانه شان. دو ماه بود که کرایه شان عقب افتاده بود. همین دیروز بود که حاج حسن، شاگردش را فرستاد در خانه "چشم! به حاج اقا بفرا تئید چشم همین روزها ... از جلو دکانش تنگ گذشت دکان قصابی چی؟ پنجاه تومن میخواست ماست می خواستیم. - مش غلام. سلام علیکم. پنج سیمر مش غلام بقال سر گذر بود. مرد آبرو داری بود. چند تومنی طلبکار بود. اما هیچوقت حرفی نمی زد. عذرا خانم می گفت: "بنویس یا حسابان. و مش غلام می نوشت و حرفی نمی زد. مش رضا می آمد و می گفت: "بنویس یا حسابان. و مش غلام حرفی نمی زد. و می نوشت. اما نگاهش چی؟ آدم خجالت می کشید. هر روز باید تو چشمهای مش غلام نگاه کنی و عرق بریزی! عذرا خانم نانوائی هم سرزد. به دکان حاج رضاهم سرک کشید و خریدش را کرد. تو کوچه که رسید یادش آمد که برای شب هیچ نخریده است. "باشه، بعد از ظهر، دیر

نمیشه، یه چیزی می خیرم ... و آمد خانه. "برای مهمون که نمیشه حاضری آورد. باید یه چیزی بپزم. کنار اتاق اشرف رفت سر صندوق رختها آن پیرهن ای که همیشه تو عقد ها، عروسی ها می پوشید. در آورد و پوشید و داشت تو آینه خودش را نگاه می کرد که عذرا خانم آمد. - ننه، رنگ و روش رفته! عذرا خانم می دانست که رنگ و روی پیراهن رفته است. - سفره کجاس؟ اشرف باد ست اشاره کرد به گوشه اتاق. - میگم ننه، یک پارچه نو بگیرم ... عذرا خانم سر بلند کرد و نگاه تند یه اشرف انداخت. که اشرف سرش را زیر انداخته بود و مشغول در آوردن لباسش شده بود. - پس من نیام عروسی! اشرف این را گفت و رفت پشت قالی. - نیایکی بهت گفته بیای؟

عذرا خانم آمد سر صندوق. به لباسها خیره شد. نه. خودش هم لباسی که مناسب باشد نداشت. "خوبه نریم عروسی از خاطر گذشت." مگه میشه نرفت آدم عروسی دختر برادرش نره؟ خدا نکند من عمه شم بیاد مشرنا افتاد. اگر امروز سر کار رفته باشد. شب که آمد پول ازش می گیرد. و یک پارچه قشنگ برای اشرف می خرد. صبح زود باید برود بازار. خودش هم مان پیراهن گلدار قمرز را می پوشید. "مگه عیبی داره؟" همینکه اشرف نو می پوشید، انگار او پوشیده است. پارچه را که خرید باید ببرد خانه شمسی خانم. سفارش کند که تا عصری آماده کند. "یعنی حاضر میشه؟"

عذرا خانم ... کنار دخترش نشست. و مشغول قالی بافتن شد. از صبح زود که از خواب بیدار شده بود، سرپا بود. اشرف تند تند ریشه می زد و عذرا خانم هم شروع کرد. دستها بالا میرفت. نه زیاد. و خامه از بین نخ ها رد می شد و فرود می آمد. چاقو می خورد، بیه سرعت برق. و می شد ریشه. چاله ها که بر می کردند، چاله ها که پرمی شدند، یک رج بافته شده بود. رج ها رو بهم می آمدند و می شدند قالی. رقص دست ها. با آهنگ موزون لبان عذرا خانم هماهنگ شده بود. "قالی باقم، قالی باف. شب بی لحافم قالی باف." *****

مش رضا گفت: - لامصب ما شانسی نداریم. اشرف غمگین بود. نگاه می کرد و حرفی نمی زد. جواد گوشه اتاق نشسته و تو هم رفته بود. مرتضی دم در ایستاده بود. عذرا خانم متکارا گذاشت پشت مش رضا. - تکیه بده. مش رضا گفت: - آخ! و پایش را که تا بالا باند پیچی شده بود با دست گرفت و بالا کشید و تکیه داد. عذرا خانم گفت: - آخه نگفتی چطور شد. - هیچی. تا رفتم رو داربست، نمی دونم چطور شد چشمهام سیاه می رفت. پام لیز خورد. افتادم. عذرا خانم گفت: - خدا مرگم بده!

ناظم حکمت

عذرا خانم گفت : - باشه میرم میگیرم
 مشرضا دستی به پیشانی کشید . آب
 دهانش را قورت داد و گفت :
 - وقتی پام را جا می انداخت عجب
 درد میومد !
 - معلومه ... !
 - تازه این حاج جواد خیلی وارده .
 عذرا خانم گفت : - سرتو بذار رو -
 بالش دراز بکش .
 اشرف از جا بلند شد . يك پتو آورد .
 - خدا پد را وس علی بنا را بیا مرزه .
 مشرضا گفت .
 - اون بردت پیش حاج جواد ؟
 - آره . خدا پدرش را بیا مرزه . خیلی
 کمک کرد .
 مشرضا پایش را با دست گرفت و پای
 دیگر را دراز کرد و روی گلیم دراز کشید
 اشرف پتو را آرام رها کرد روی پاهای
 پدرش . جواد نگاه میکرد . مرتضی ساکت بود .
 مشرضا گفت " - لابد يك به ماهی
 افتادیم . شاید بیشتر ...
 عذرا خانم گفت : - به ماه ؟ نه بابا ،
 سربه هفته بلند میشی !
 و با خود فکر کرد : " اگر يك ماه بیفته
 خونم ...؟! "
 مشرضا گفت : - خودم می دونم يكما
 افتادم . پا که شکست . يك ماه بیشتر
 اسیری .
 عذرا خانم گفت : - حالا فکرتو نکن
 خدا بزرگه .
 مشرضا با خود گفت : - يك ماه ...
 اوه ... و آهی بلند کشید .
 عذرا خانم گفت : - حالا بخواب ...
 مشرضا گفت : - خوب برو به چیز دیگری
 و زد روی دستش .
 مشرضا گفت : - خدا رحم کرد سرو
 دستمان نشکست .
 عذرا خانم گفت : - راستی که خدا
 رحم کرده .
 مشرضا گفت : - فقط این دستم يك
 کمی درد می کنه . ولی پام ...
 عذرا خانم يك لیوان آب آورد و گفت :
 - بخور ... دهنه خشک شده !
 مشرضا لیوان را گرفت و یکمرتبه داد
 بالا . پشت بندش گفت : یا حسین ! و
 لیوان را داد دست زنش .
 - عذرا خانم روبروی او نشست و گفت :
 - چیزی نمی خوام برات درست کنم ؟
 - نه برو به کارت برس .
 مشرضا رو کرد به مرتضی :
 - چرا وایسادی ؟ بشین . مرتضی
 همان جا تو درگاه در اتاق نشست .
 عذرا خانم گفت :
 - کار که ندارم . فقط شب معمد وزنش
 میان اینجا ...
 به کاری می کنیم .
 و فکر کرد به لباسهای خانه حاج حسن
 به لباسهای خانه حاج مرتضی . فردا
 میرم سراغشان . منیر خانم رختها تون را
 نميخواهید بشورم ... مهین خانم شمارخت
 چرک ندارید بشورم ... "حتما" دارند .
 - من چکار کنم ؟
 مرتضی پرسید و رشته خیالات مادرش
 را برید .
 - تو برو سر درس مشق ات بهتره ...
 زود باش بلند شو !
 عذرا خانم گفت و رو کرد به شوهرش :
 فکرشم نکن . تو راحت بگیر بخواب ...
 مشرضا فکر کرد و نگاه کرد و زیر لب گفت :
 - مگه میشه راحت خوابید !



۱۹۴۲ زندان بروس

در برابر آهنی

شش زن بودند آنجا ، در برابر آهنی
 یکی ایستاده ، پنج تن دیگر نشسته بر زمین
 هشت کودک بودند آنجا ، در برابر آهنی
 و دستان همنوز بالنجذ آشنایی نداشت
 شش زن بودند آنجا ، در برابر آهنی
 بانگاه های جن دار که میان کهنه پاره های درخشید
 شش زن بودند آنجا ، در برابر آهنی
 موهاشان چون رازی به وقت پیمپه
 هشت کودک بودند آنجا ، در برابر آهنی
 یکی شان دست بر سینه چلیپا کرده
 یک پاسبان بود آنجا ، در برابر آهنی
 نوبت پاس طولانی است ، گرما گرمای دوزخ
 یک اسب بود آنجا ، در برابر آهنی
 یابوی بدبختی آماده گریستن
 سگ پیری بود آنجا ، در برابر آهنی
 موها زرد ، پوزه سیاه سیاه
 در سبد ها فلفل سبز بود
 در کيسه ها زغال ، در خرچین ها سیر
 شش زن بودند آنجا ، در برابر آهنی
 از آن سو ، پانصد مرد ، مردمی شریف
 اما تو اگر یکی از آن شش زن نبودى
 من بی شک یکی از آن پانصد مرد بودم

ماتوئیسیم يك تئوری کاذب در ...

او پویروانش میباشد ، و مقوله " دشمنان " بر تمام کسانی که با ایدئولوژی و موشی ماتوئیستی مخالف باشند ، اطلاق میشود .
 معیار مشخص کردن با اصطلاح تضاد های " درون خلق " نیز بغایت ذهنی است . در وهله اول ، باید بگوئیم که ما تئوری خورد طبقاتی و حزبی در تعریف مقوله " خلق " را به فراموشی میسپارد . مفهوم " خلق " در کشورهای مختلف و در مراحل گوناگون تاریخ معنی و مضمون مختلفی دارد . ماتوئینویسد : " در مرحله کنونی که دوران ساختمان سوسیالیسم است ، خلق شامل تمام آن طبقات قشرها ، سازمانها و گروههای اجتماعی میشود که طرفدار روستیبان امر ساختمان سوسیالیسم هستند . و در آن شرکت میجویند ، از جمله بورژوازی ملی ، در حالی که دشمنان خلق ، آن نیروها و گروهها و اجتماعی هستند که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت میورزند نسبت به ساختمان سوسیالیسم به دیده خصومت مینگرند و به آن زبان میسرانند " (۱)
 باید بخاطر داشته باشیم که اصطلاح " خلق " يك اصطلاح طبقاتی نیست ، و بنا بر این ، نمیتواند بمعنا به معیار متمایز کردن دشمنان زحمتکشان از زحمتکشان بکار رود . دقیقترین معیار در این رابطه هنوز هم تعریف طبقات است که بوسیله و ای لنین در مقاله " ابتکار بزرگ " فرمولبندی شده است . (۲)
 خلق در مفهوم ماتوئیستی عناصر بورژوازی ملی را نیز که هنوز هم ۵۰ بهره سرمایه پیشین خود را دریافت میکند ، در بر میگیرد . ماتوئیسمنه تنها علیه این عناصر مبارزه طبقاتی نمیکند ، بلکه با آن با تساهل برخورد میکند . تمام اینها نشان میدهد که هنوز تضاد آنتاگونیستی میان بقایای بورژوازی ملی و زحمتکشان که به وسیله ماتوئیستها در لیخواها نه غیر آنتاگونیستی اعلام شده بود ، باقیست ، حال آنکه تضاد های غیر آنتاگونیستی میان لیوشائوچی ، لیسن پیاو و اعضا باند چهار زفری " ازیک سو ، و مائوتسه و ون وهوا کوفنگ وهواد ارانش از دیگر سو ، با نابود کردن لیوشائوچی ، لین پیاو و دستگیری باند چهار زفری و غیره ، بمعنا به تضاد های آنتاگونیستی وانمود و حل شده اند .
 ذهن گزائی کامل راهمچنین میتوان در توصیف تضاد هادر قلمرو سیاست خارجی مشاهده کرد ، که ماتوئیستها اتحاد شوروی را به عنوان يك نیروی " سوسیال امپریالیست " توصیف میکنند . به عقیده ماتو ، آنتاگونیسم ذاتی طرفین تضاد از همان آغاز پیدایش تضاد نیست ، بلکه در مرحله معینی از تکامل ، وقتی که تضاد حدت مییابد و به نقطه ستیز میرسد ، رخ مینمایند . همچنین به عقیده ماتو ، منحصر اشکل و جدت مبارزه میان طرفین تضاد تعیین کننده آنتاگونیستی بودن تضاد است . (۳) اما ، چنین معیاری بهیچوجه قابل اعتماد نیست ، چرا که حتی در مورد تضاد های غیر آنتاگونیستی نیز ممکن است تضاد بطور موقت شدت یابد ، و حتی ستیزه هائی نیز روی دهد . از دیگر سو ، روش و اشکل حل تضاد ها تعیین کننده خصلت آنتاگونیستی و غیر آنتاگونیستی آنها نیست ؛ بلکه برعکس - خصلت نوع تضاد ها است که روش و اشکال متنوع حل آنها را تعیین میکند .
 هرچاکه مناسبات میان طرفین تضاد مبتنی بر استعمار و محرومیت از حقوق ، مبتنی برستم طبقاتی ، ملی و نژادی باشد ، تضاد آنتاگونیستی است ، هرچند ممکن است در لحظات معینی اشکال حاد مبارزه و از جمله ستیزه ، وجود نداشته باشد . از دیگر سو ، مبارز میان جوانب متضاد در برخی تضاد های غیر آنتاگونیستی ممکن است موقتا تشدید شود ، بدون اینکه آنرا به تضاد آنتاگونیستی تبدیل کند .
 ماتوئیسیم تبیین کاذبی از مسئله تبدیل تضاد های میان " ما و دشمنان ما " به تضاد های " درون خلق " بدست میدهد . به عقیده ماتو ، در این رابطه آنچه تعیین کننده است ، " روش بر خورد " با تضاد است . مائوتسه و ون می نویسد : " هرگاه با تضاد های آنتاگونیستی میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی برخورد صحیح شود ، میتوان آنرا به تضاد غیر آنتاگونیستی تبدیل کرد " .
 تمام تجربه عملی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به روشنی تمام نشان میدهد که تبدیل تضاد آنتاگونیستی به تضاد غیر آنتاگونیستی نه از راه برخورد صحیح ، بلکه با حل تضاد های آنتاگونیستی از طریق از میان برداشتن آن شالوده - ای که آنتاگونیسم را بوجود میآورد ، امکان پذیر است . و بر عکس ، تضاد غیر آنتاگونیستی زمانی به تضاد آنتاگونیستی تبدیل میشود که سرشت يك یاد و طرف تضاد بخاطر پیدایش سبب و تبعیت اجتماعی ، ملی و نژادی ، یا دنبال کردن سیاست ناسیونالیستی ، شوونیستی و سلطه طلبانه (هژمونیستی) توأم با نادیده گرفتن انترناسیونالیسم پرولتاری و سوسیالیستی ، و سایر قانونمندیهای تکامل اجتماعی ، دگرگون شود .



اکنون که سرمایه‌داری دیگر سیستم عمومی نیست و فرمانروایان و نیروی مطلق خود را در سرکوب آشکار نظامی خلق‌های دیگر از دست داده‌است، امپریالیست‌ها در جستجوی شیوه‌های جدیدی برای تسلط مجدد بر خلق‌های کشورهای مستقل و سرکوب جنبش‌های آزاد بیخ‌ش هستند.

مقاصد نو استعماری قدرت‌های امپریالیستی عبارت از نگهداری کشورهای نوخاسته در مدار سیستم سرمایه‌داری است. و این امر از طریق ایجاد رشته‌ها و پیوند‌های گوناگون و دائمی با کشورهای در حال رشد بر اساس ادامه استعمار آنها یا جدیدترین شیوه‌ها انجام می‌گیرد. امپریالیسم بطور اساسی تغییر نکرد، اما دست‌مانند گذشته غارت منابع طبیعی و استعمار نیروی کار ملل ضعیف و عقبمانده از خصوصیات ذاتی آن است. امپریالیست‌ها اکنون ناچارند با مهارت بیشتری عمل کنند و برای غارت این خلق‌ها از شیوه‌های پوشیده‌استفاده نمایند. استراتژی نو استعماری عبارت از زد و رهم شکستن جنبه ضد-امپریالیستی کشورهای جوان، جد کردن جنبش‌های رهائی‌بخش از متحدین طبیعی بی‌غرض‌شان جامعه کشورهای سوسیالیستی و جلب کشورهای رهائی‌یافته به اردوگاه سرمایه‌داری جهانی است.

اقتصاد مهمترین اهرم برای حل مسائل استراتژیکی سیاست نو استعماری است. تفاوت اساسی بین استعمار نو و سیاست عمل استعماری که در رهنه‌داری و برقراری کنترل اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای در راه رشد توسط قدرت‌های امپریالیستی موجب نفوذ سیاسی یا خرد را این کشورها می‌شود و ویژگی‌های روابط متقابل امپریالیسم و کشورهای رهائی‌یافته را باید در همین رابطه معلوم نمود.

اشکال مختلف صد و سرمایه‌داری که لنین آنرا به مثابه "یکی از پایه‌های اساسی اقتصاد امپریالیسم" و "طفیلی‌گری کامل" آن تلقی می‌نمود، پایه سیاست اقتصاد استعمار نو را تشکیل می‌دهد. در مرحله کنونی مقادیر زیادی سرمایه تحت عنوان "کمک" به کشورهای در راه رشد صادر می‌گردد. محافل امپریالیستی غرب از راه کمک‌های مالی، وام‌ها و مقادیر کمی‌های علمی و فنی به کشورهای نوخاسته در رشد و تحمیل "الگوهای رشد" خود برای این کشورها هستند. آنها از این راه استعمار را ادامه می‌دهند و اولیة کشورهای مذکور را تا مین می‌نمایند.

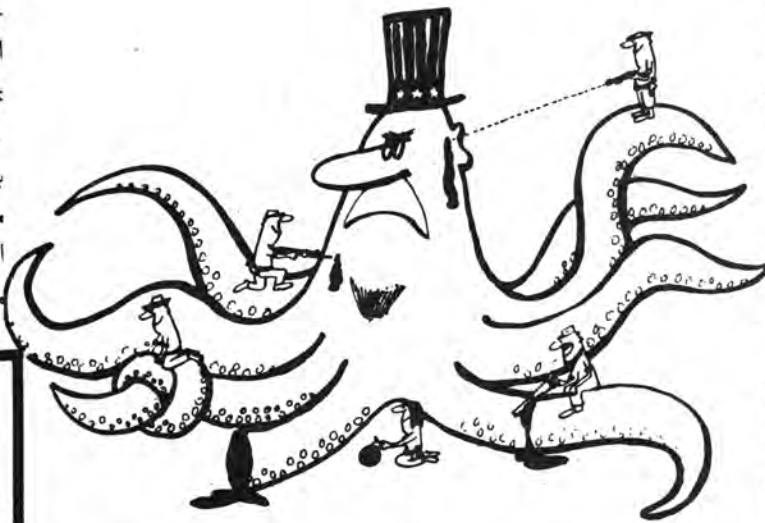
شایان ذکر است که ۹۷٪ ذخایر منگنز، ۹۱٪ قلع، ۸۹٪ نفت، ۷۴٪ آنتیمون، ۶۷٪ نیکل و بسیاری از مواد معدنی گرانبها مورد نیاز جهان سرمایه‌داری از منابع کشورهای در راه رشد تامین می‌گردد.

وام‌ها، کمک‌های مالی و اعتبارات مراکز مالی بین‌المللی تحت نظارت کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به کشورهای در راه رشد همواره روزی مخصوص فزاینده‌ای در ارقام "کمک‌های" اقتصاد آنها کسب می‌کند. به عقیده کارشناسان بورژوا، این "کمک"‌ها در انظار خلق‌های کشورهای تازه‌رهائی‌یافته، کمتر از "کمک"‌های ناشی از قرارداد‌های و جانبه‌ماهیت امپریالیستی دارد. به همین مناسبت سازمان‌های مالی بین‌المللی تحت نظارت امپریالیسم در ۱۹۶۵ مبلغ ۱۳۳۲ میلیون دلار بابت اعتبار، وام و قرضه به کشورهای در راه رشد "کمک" کردند. این مبلغ در سال ۱۹۷۰ به ۲۱۸۶ میلیون دلار افزایش یافت. در ۱۹۷۵ "بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم" ۳۲۰ میلیون دلار را "شرکت توسعه" بین‌المللی ۱۰۹۵ میلیون دلار به کشورهای در راه رشد وام داد. کشورهای امپریالیستی و سازمان‌های بین‌المللی تحت نظارت آنها معمولاً به دولت‌های وام‌گیرنده می‌دهند که "جوئنا سبسی" برای سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کنند. شیلی در این زمینه نمونه گویائی است. بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم رمدت روی کار بودن دولت وحدت خلقی سالوادور آلنده از دادن هر نوع اعتبار و وام به این کشور امتناع نمود. در صورتی که به رژیم فاشیستی پینوشه در فاصله ۱۹۷۷-۱۹۷۴، ۱۲۷ میلیون دلار وام داد. اصولاً "کمک"‌های مالی کشورهای امپریالیستی و سازمان‌های مالی وابسته به آنها به کشورهای در راه رشد بطور اساسی صرفاً جهت وام‌های گذشته و پرداخت نرخها و بهره‌ها می‌گردد. این آمار را در کتاب "کشورهای در راه رشد" قریب ۲۳ میلیارد دلار بابت وام اصلی و بهره آنها پرداخت کردند. در ۱۹۷۶ این مبلغ به ۳۰ میلیارد دلار رسید. در حال حاضر میزان این بازپرداخت‌ها سالانه بیش از ۴۰ میلیارد دلار است و این مبلغ بیش از بیست درصد ارزش صادرات سالانه کشورهای در راه رشد را تشکیل می‌دهد.

استعمار نو به موهبت سرمایه‌گذاری‌های خود توانسته است نظارت خود را بر تمامی شاخه‌های اقتصاد بسیاری از کشورهای جوان تامین نماید. مثلاً در نیجریه، در اواسط سالهای ۷۰، نظارت

سرمایه‌های خارجی بر شاخه‌های مهم اقتصاد ۷۰٪ بود. در ژوئیه ۶۰ و در اکتبر ۵۰ سرمایه غیراقتصادی در صنایع تبدیل زدن نظر انحصارات امپریالیستی قرار دارد. در کنیا انحصارات انگلیسی قریب ۸۰٪ تولید صنعتی را زیر نظر دارد. در مراکش سرمایه فرانسوی نیمی از دارائی‌های صنعتی و تقریباً شصت درصد اقتصاد کشور را کنترل می‌کنند. شرایط سرمایه‌گذاران به نحوی است که مؤسسات و حتی تمامی شاخه‌های صنعت تحت اختیار و رهبری سرمایه‌های خارجی در می‌آید و به آنها امکان می‌دهد که در مورد اخلی کشور - های در راه رشد مداخله کنند. استعمار نو به علت قبضه کردن مواضع کلیدی اقتصاد کشورهای متعدد در جوان مانع از بنیان نهادن صنعت ملی و دست یافتن آنها به استقلال اقتصاد می‌گردد. هر گامی که کشورهای در راه رشد برای کسب استقلال اقتصاد می‌نهند می‌دارند، از دیدگاه سرمایه‌داری خارجی نه تنها خطری برای ثروت اندوزی آنهاست بلکه تهدیدی برای کشور "شان" محسوب می‌شود. زیرا مراکز سرمایه مواد اولیه خود را که برای فعالیت طبیعی اقتصادشان و پیوسته صنایع جنگی اهمیت حیاتی دارد، از این کشورها تامین می‌کنند. چنانکه طبق آمار ۲۵٪ سنگ آهن، ۵۰٪ بوکسیت، ۵۵٪ مس، ۶۵٪ منگنز، ۹۰٪ قلع و ۸۰٪ تنگستن مورد نیاز کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از کشورهای در راه رشد تامین می‌گردد.

محدود ماندن تجارت خارجی کشورهای در راه رشد با کشورهای باختر که از میراث دوران گذشته است، به منافع استعمار نو



خدمت فراوانی می‌کند. بیش از ۸۰٪ صادرات کشورهای آفریقا به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری سرزیر می‌شود. قدرت‌های امپریالیستی به اتکا با بازار جهانی سرمایه‌داری تولیدات محصولی را به کشورهای در راه رشد تحمیل می‌کنند. علاوه بر این با خرد و تجارت با کشورهای در راه رشد از سیاست "قیچی کردن قیمت‌ها" نیز سود می‌جوید. به همین علت انحصارات با ختر همواره قیمت مواد اولیه را پایین آورده و قیمت جهانی محصولات تمام ساخته خود را بالا می‌برند. لازمه یادآوری است که ۹۰٪ صادرات کشورهای جوان را مواد اولیه تشکیل می‌دهد. قیچی کردن قیمت‌ها نشان داد که کشورهای در راه رشد تنها در ۱۹۷۲-۱۹۵۱ بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار از دست دادند.

دولت‌های امپریالیستی برای ورود کالا‌های معالک در راه رشد به کشورشان موانع مصنوعی ایجاد می‌کنند. مثلاً در ۱۹۶۵ ایالات متحده آمریکا واردات هفت نوع محصول صنعتی را سهمیه‌بندی نمود. در دهه هفتاد این سهمیه بندی تا ۶۷ نوع محصول صنعتی و ۱۳ نوع محصول کشاورزی توسعه یافت. در انگلستان این نوع محدودیت‌ها برای ۲۸ نوع محصول صنعتی و ۲۱ نوع محصول کشاورزی اعمال می‌شود. در سایر کشورهای بازار مشترک این سهمیه بندی ۶۷ نوع محصول صنعتی و ۱۰۰ نوع محصول کشاورزی را در بر می‌گیرد. تصادفی نیست که کشورهای در راه رشد در تجارت با کشورهای امپریالیستی متحمل خسارات سنگینی می‌شوند. مثلاً کسری موازنه پرداخت‌های مراکش در ۱۹۷۷ تنها در مبادله بازرگانی با بازار مشترک بیش از یک میلیارد دلار بوده است.

شرکت‌های چند ملیتی که محصول درجه نوبین و عالی‌تر تمرکز تولید و سرمایه هستند، ابزار مهمی برای استراتژی و تاکتیک نئوکلونیالیسم معاصر بشمار می‌روند. اعتلای قابل ملاحظه قدرت شرکت‌های چند ملیتی مهمترین پدیده در رشد سرمایه‌داری انحصارگر دولتی در سالهای ۷۰ است. طبق آمار سازمان ملل متحد در ۱۹۷۳ قریب ۱۰۰۰۰ شرکت چند ملیتی در کشورهای سرمایه‌داری وجود داشت که ۲۰٪ تولید صنعتی، تقریباً ثلث تولید ناخالص ملی، نزدیک به ۴۰٪ صادرات صنعتی و قریب ۹۰٪ سرمایه‌گذاری‌های خارجی در دست آنها بود. بنابه پیش‌بینی‌های کارشناسان سازمان ملل متحد سهم چند ملیتی‌ها در حجم کلی

تولید جهان غیرسوسیالیستی در پایان قرن بیستم متجاوز از ۵۰٪ کل تولید ملی این جهان خواهد بود. تمرکز وسیع منابع مالی و تولید به شرکت‌های چند ملیتی این امکان را داد که در تولید و گردش جهانی و رشد اقتصادی کشورهای جوان که اقتصادشان بدلیل تاریخی با سیستم اقتصادی سرمایه‌داری جهانی پیوند نزدیک دارد تأثیر محسوسی داشته باشند. در گزارش گروهی از کارشناسان سازمان ملل متحد تصریح شده است که غالباً فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای در راه رشد به حاکمیت ملی این کشورها زیان وارد آورده و عامل مهمی برای تضعیف اهرم‌های سیاست ملی‌شان بشمار می‌روند. این گزارش تأیید می‌کند که شرکت‌های چند ملیتی با تسلط بر بخش‌های کلیدی اقتصاد کشورهای در راه رشد شدیداً به حاکمیت سیاسی این کشورها زیان می‌زنند و روی رزش‌های اجتماعی و فرهنگی آنها تأثیر منفی می‌گذارد.

تجزیه و تحلیل فعالیت شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای جوان این گزارش را کاملاً تأیید می‌کند. تحریک فزاینده سرمایه‌انحصارگر در قالب فعالیت چند ملیتی‌ها به استراتژی امپریالیستی در زمینه رشد وابسته به کشورهای رهائی‌یافته نیروی جدیدی بخشیده است. توسعه طلبی اقتصادی انحصارات در ساختار سرمایه‌گذاران به نحوی است که شکل بندی آن به کلی تابع منافع آنهاست. تأثیر فزاینده‌ای دارد. چند ملیتی‌ها به ایجاد چنان تقسیم‌نوا استعماری کار می‌کنند که موهبت آن کشورهای جوان تنها تهیه کنند محصولات کشاورزی و مواد اولیه نیستند. استفادۀ بسیار گسترده چند ملیتی‌ها از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی ویژگی مرحله جدید سرمایه‌داری اقتصاد است. در مستعمره‌های پیشین را مشخص می‌سازد. بدینسان جایی که استعمار نو به کشورهای رهائی‌یافته در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی واگذار می‌کند بهیچوجه وضع بهتری را به بارش نمی‌دهد. زیرا وابستگی، استعمار و عقب ماندگی اقتصاد آنها در عصر ما بر اساس تکنیک معاصر و باره تجدید می‌شود.

مائوئیسم یک تئوری

مائوئیسم وجود تضاد‌های آنتاگونیستی را در سیر تکامل اجتماعی چین مطلق می‌کند. این امر، برای نمونه، در رتز مائوئیستی پینایش و رشد عناصر جدید سرمایه‌داری در جمهوری خلق چین چهره می‌نماید. مطلق کردن تضاد‌های آنتاگونیستی همچنین در مفهوم مائوئیستی تشدید و جدت مداوم مبارزه طبقاتی در شرایط ساختار سوسیالیسم رخ می‌نماید. چنانکه میدانیم، مائوئیست‌ها با سازماندهی بورش‌های ایدئولوژیک و سیاسی مداوم و همیشگی علیه دشمنان طبقاتی خیالی و نمایندگانشان به طور ساختگی ستیزه‌های داخلی را در جمهوری خلق چین دامن زده و تشدید می‌کنند. برداشت مائوئیستی از مفهوم تضاد‌های آنتاگونیستی و غیر آنتاگونیستی واحد و زیادی خلصت متافیزیکی یا توجیه‌گرانه دارند. این مفاهیم رخد مت توجیه خلصت ضد مارکسیستی و ضد سوسیالیستی ایدئولوژی موشی مائوئیستی است. این مفاهیم هم چنین هدف قانونمند "نشان دادن بحران ناشی از ستیزه‌های داخلی" را که بطور مداوم در چین روی می‌دهد دنبال می‌کنند. ادامه دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- مائوتسه‌دون، منتخب آثار، پکن، ۱۹۶۹، جلد ۲، صفحه ۴۶۱
- ۲- وای‌ولنین در مقاله "بکتا عظیم طبقات اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: "طبقات به گروه‌های بزرگی از افراد اطلاق می‌گردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی بر حسب مناسبات خود (که اغلب بصورت قوانین تشبیه و تنظیم گردیده است) با وسائل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنا بر این بر حسب شیوه‌های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروه‌هایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه می‌تواند، بعلت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود درآورد."
- ۳- وای‌ولنین، منتخب آثار بفرسی، ترجمه م. پورهرمزبان، جلد ۲، قسمت دوم، صفحه ۲۶۹-۲۷۰
- ۴- مائوتسه‌دون، در باره محل صحیح تضاد‌های درون خلق، پکن، ۱۹۵۷، صفحه ۷
- ۵- ژن مین ژبائو، ۱۴ ژوئیه، ۱۹۶۴

ترکیه در آتش بحران سرمایه‌داری میسوزد

یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که حزب وی در موقعیت بسیار بیخبرانه‌ای قرار گرفته بود. علیرغم کوشش‌های حزب وی، دولت ترکیه در آستانه انتخابات اکتبر قادر بر حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی ترکیه نگردد.

سقوط لیر

در یک روزنامه ترکی زبان کارتونی چاپ شد مبنی بر آن یک ترک با تعجب به شیشه‌مغز زنی نگاه میکرد. روی شیشه نوشته شده بود "روغن زیتون موجود نیست. گوشت کیلویی ۲۰۰ لیر از این کارتونی چنین بر می آید که گوشتی ماه رمضان فرصت مناسبی است که طی آن هر فرد ترک میتواند مقدار زیادی پول پس انداز کند و سال بعد حتی مقدار بیشتری پول پس انداز کند زیرا قیمت‌ها همواره رو به افزایش است.

در هشت سال اخیر قیمت کالاها و مواد نیاز بطور متوسط بیش از شش برابر افزایش یافته است. قیمت نان بیش از ۵/۵ بار و قیمت گوشت و حبوبات بیش از هشت برابر افزایش یافته است. هزینه زندگی رو به افزایش است. در شهر اسکیسه هر مرد ۴۰۰ لیر برای خرید نان و گوشت و حبوبات و سایر مواد نیاز برای یک خانواده متوسط در یک ماه نیاز است. آنقدر که به پنج تن روغن زیتون را احتکار نمود و آنرا بطور غیرقانونی به قیمت سرسام آورده فروش می‌رساند. آنان در درصدی از آن سود میکنند. آنقدر که شخص محتکر را بد آواز بزنند. گان در بولوا آتاتورک بلیط بخت آزمایی بفروش میرسد. فروشند فریاد می‌زنند: "یک میلیون یک میلیون بزند هوشیاد!" در حقیقت جایزه کمتر از یک میلیون دیگر جلب توجه نمیکند.

قیمت روزنامه پنج لیر و قرص نان در لیر است. قیمت کالاها و مواد مصرفی به اعداد سه چهار رقمی رسیده است. کوپون‌کوریوس (برای برابری لیر) تنها مورد علاقه سکه شناسان است. در عرض شش سال اخیر ارزش لیر بیش از بیست برابر تنزل یافته است.

قهوه که در گذشته از محصولات ترکیه بود اکنون نایاب است. کمبود ارز خارجی سبب شده است که مردم ترکیه از مصرف قهوه که یکی از عادات دیرینه آنهاست چشم‌پوشی کنند زیرا قهوه در ترکیه تولید نمیشود. بدلیل مشابهی ترکیه قادر به وارد کردن مواد خام و لوازمی که به مقدار کافی نیست. در نتیجه، تولیدات صنعتی روبه کاهش است. و این بنوعی خود حجم صادرات را کاهش داده و بیکار را تشدید میکند. صنایع ترکیه تنها با ۴۵٪ ظرفیت خود تولید میکنند. تعداد رسمی بیکاران سه میلیون نفر است. کسری موازنه بازرگانی خارجی در سال ۱۹۷۸، ۱/۹ میلیارد دلار بالغ گردید.

ترکیه در سال سه میلیون تن نفت تولید و ۱۸ میلیون تن مصرف میکند. افزایش قیمت نفت و محصولات نفتی در اقتصاد ترکیه تاثیرات نامطلوبی بجای گذاشته است. در چندین نوبت تا نکر

های نفتکش که در بند راستانبول آماده تخلیه نفت بودند. بعزت فقدان ارز برای پرداخت بهای آن مجبور بترک این بند شدند. کارشناسان معتقدند که آناتولیا منطقه نفت خیز است. شرکت‌های نفتی غربی از خود کفایت در ترکیه از نظر احتیاجات نفتی معانعت بعمل می‌آورند. گفته میشود زمین شناسان غربی حتی از بروز چنین منابعی از طریق مسدود کردن درهای چاه‌های نفت جلوگیری میکنند.

نسخه‌های غرب

علل بحران ژرف اقتصادی کنونی ترکیه را میبایست در گذشته این کشور جستجو نمود. بدین ترتیب میتوان تمام گناهان را از آن دولت اجویت دانست چرا که کابینه‌های تنه‌ای بعد از آن در سال ۱۹۷۰ راد رست داشت. کابینه‌های بی‌دینی در ترکیه تلاش کردند بحران را بر اساس رهنمودهای غرب علاج کنند. نتیجه اینگونه سیاستها اقتصاد را کد کنونی ترکیه و بحران عمیق اقتصادی و مالی این کشور است.

یاسر کمال، نویسنده روزنامه نگار ترک باین حقیقت اشاره میکند که مسئله اساسی بافت اقتصادی ترکیه و روابط اقتصادی این کشور با غرب است. او میگوید: "تحت تاثیر سرمایه‌های خارجی صنعتی کردن و رشد اقتصادی کشور بر پایه‌های ناسالعی با اجرا در آمد حاصل این روند عمدتاً تأسیس کارخانه‌های مونتاژ و وسایل یدکی ساخت غرب، و کارخانه‌های سازنده کالاهای مصرفی برای بازار داخلی بود. و این در حالیست که ترکیه فاقد صنایع سنگین تولید کننده ماشین آلات و کالاهای صادراتیست. چنین وضعی اقتصاد ترکیه را با بازارهای خارجی وابسته نموده است."

همزمان با تشدید بحران در ترکیه، شرکت‌های چند ملیتی فشار خود را بر این کشور افزایش میدهند. در آراء تأخیر در بازپرداخت وام‌های ترکیه، غرب از دولت این کشور خواستار تنزل بازهم بیشتر ارزش لیر، پائین آوردن دستمزدها و کند کردن آهنگ رشد اقتصادی ترکیه است. این شرایط بویژه از جانب صندوق بین‌المللی پول تحمیل میگردد. بیلن، رهبر حزب کمونیست ترکیه گفت: "هدف از چنین سیاست‌های نئوکولونیالیستی وابسته نمودن هر چه بیشتر کشور به سیستم امپریالیستی، کسب سودهای کلان برای شرکت‌های خارجی و شرکای ترک آنها، و انتقال بحران بردوش زحمتکشان ترکیه است."

نزدیک به ۱۰۰ حقوق یک مهندس صرف پرداخت مالیات میشود. اجاره ماهانه یک آپارتمان با سه اتاق کوچک فاقد حمام ۴۰۰۰ لیر است. اجاره مسکن بزرگترین بخش درآمد خانواده‌های ترک را بخود اختصاص میدهد. بسیاری از شهر وندان ترک که قادر به پرداخت اجاره نیستند در اطراف شهر آنکارا زندگی میکنند. روزنامه "دنیا" مینویسد: جمعیت آنکارا در این مراکز کفایت هرگونه وسایل آسایش است زندگی

میکند. بسیاری از ساکنین این نقاط راد حقانانی تشکیل می‌دهند که در اثر فقر و رجستگی کار ریشه‌رآمد دارند. قشر بی‌سواد د هقانان ترکیه در سالهای اخیر با سرعت صورت گرفته است. بیش از ۱۰۰ زمینهای زیرکشت متعلق به زمینداران بزرگ و د هقانان ثروتمند است. در ترکیه نزدیک به یک میلیون د هقان بی‌زمین وجود دارد.

بسیاری از چهره‌های خیابانهای آنکارا، استانبول و سایر راد حقانانی تشکیل میدهند که در کار روستاها را ترک گفته به شهرها روی آورده‌اند. اینان با لباسهای کهنه و کفشهای پاره در حالیکه کیسهای از نان و پنیر و زیتون با خود حمل میکنند در خیابانها رجستگی کارند. خانواده‌های مرفه برخی از اینا را بعنوان خدمتکار، دربان، باغبان و غیره بکار میگیرند. و کسی حتی چنین کارهایی نیز ندارد.

سرمایه‌داران محلی و خارجی از این موقعیت بمنظور استثمار بیشتر زحمتکشان بهره‌برداری میکنند. حالت فوق‌العاده‌ای که در ۱۹۹۰ ایالت اعلام شده سبب محدود شدن امکانات کارگران برای کسب حقوقشان شده است.

اعتصابات

طبقه کارگر ترکیه علیرغم این فشارها دست از مبارزه برنداشته است. اعتصابات بسیاری در مناطق مختلف کشور وقوع می‌یابند. سمیل گور، یکی از رهبران اتحادیه کارگری در استانبول خاطر نشان میکند: "اعتصاب آخرین حربه ماست. ما از این حربه هنگامی استفاده میکنیم که تمام امکانات بمنظور رفع اختلاف میان کارگران و کارفرمایان بیفایده واقع شود. اکثر اوقات بد آنکه قرارداد دسته جمعی (میان کارگران و کارفرمایان) از جانب دولت رعایت نمیشود و یا شرایط ما را برای قرارداد و سال بعد نمیپذیرد. اعتصاب صورت میگیرد." روی پوستری که بیرون هتل انترکننتینال در استانبول نصب شده، نوشته شده است که کارکنان این هتل چهل و هفتمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشته‌اند. روی پوستری دیگری چنین نوشته شده: "دولیان و یسکی در بار هتل ۵۰۰ لیر، و مزد کارگر هتل روزانه ۲۰۰ لیر." روی پوستری دیگری در کنار آن نوشته‌اند: "فاشیسم نابود است."

مشکلات اقتصادی و اجتماعی ترکیه بر اثر وضع نابسامان ترور روز افزون که اعلام حالت فوق‌العاده نیز قادر به کنترل آن نبوده است شدت می‌یابد. بر اساس گزارشات روزنامه‌های ترکیه در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۷۹ نزدیک به ۲۵۰۰ نفر کشته و ۱۰۰۰ نفر توسط افراطیون راست و چپ زخمی شده‌اند. ترکیه در گرداب بحران اقتصادی و سیاسی گرفتار است. نارضایتی مردم به تدریج در نتایج انتخابات اکتبر و سقوط کابینه اجویت مؤثر بوده است. آیا دولت جدید قادر به ایجاد تحول بنیادی در کشور خواهد بود؟ پاسخ اکثریت مطلق در این زمینه منفی است.

فصلی از کتاب داغستان من

درباره معنای این کتاب و نام آن

از: رسول حمزه توف
ترجمه: م. فرنوش

وقتی زمان بد دنیا آمدن من فرا رسید، پدر دیگر اسمی در چنته نداشت که روی من بگذارد، نه کسی از دوستان و وابستگان مرده بود، و نه کسی در سرزمین‌های بیگانه گم شده بود. هیچکس نبود که اسمش را بر من بگذارد تا با افتخار آن زندگی کنم.

وقتی بد دنیا آمد، پدر محترم‌ترین مردمان دهکده را برای مراسم نامگذاری به خانه‌اش دعوت کرد. آن‌ها که گوئی بقیه در صفحه ۸

پیراهن چیست. هرگز هیچ پزشکی در دنیا نداشتند ادعا کند که دندان او را معاینه کرده، نبضش را گرفته، و یا او را درش کرده است که عمیق یا کوتاه نفس بکشد. هرگز هیچ پزشکی در دنیا بدن پدر بزرگ را ندید. هرگز هیچ کس در دهکده، تاریخ دقیق تولد و مرگ او را ندانست. اگر باور کنیم که پدر بزرگ یکبار با یک جمل، حسابی آبروی پدر را برد، پس باید باور کنیم که او کی هم عربی می‌دانست. پدرم نام او را به فرزند ارشدش، برادر بزرگ من داد.

پدر یک عمو هم داشت که کمی قبل از بد دنیا آمدن دومین پسرش دارفانی را وداع گفت. نام عمو آخیلچی بود. وقتی دومین پسر خانواده مان متولد شد، ساکنان دهکده با خوشحالی گفتند: "پس یک آخیلچی دیگر بد دنیا آمد. آخیلچی ماد و باره متولد شد. انشاء‌الله که اگر کلاغ روی بام ساکلیایش بنشیند، نشانه خوش یعنی باید، نه بد شگونی. انشاء‌الله که این پسر ذاتش مثل ذات آن کسی که اسمش را بر او گذاشته‌اند، اصیل باشد."

لا نکرده بود. مؤد متولد برادری را بد هندی. مؤد هندی که عقابی دیگر در داغستان زاده شد است.

مسلمایان تیر، یک گلوله هرگز نمی‌تواند پسری بوجود بیاورد، اما می‌تواند تولد پسری را اعلام کند.

روز تولدم، یکی از دوستان پدرم دو گلوله به سقف خالی کرد، و روز نامگذاری ام دو گلوله بزمین.

مادرم برایم گفته است که چگونه نامم را انتخاب کرده‌اند. من سومین پسر خانواده بودم. یک دختر هم بود، خواهرم اما حالا صحبت درباره پسرهاست.

نام پسر اول، مدت‌ها قبل از تولدش مشخص بود، زیرا بر طبق سنت، نام جدش را بر او می‌گذاشتند. تمام ساکنان دهکده این را می‌دانستند و همه می‌گفتند که بزودی محمد دیگری در خانواده حمزه بد دنیا خواهد آمد.

هرگز هیچ جانور چهارپایی - بجز احتمالاً "سگ یا گربه - به حیاط خانه پدر بزرگ راه پیدا نکرد. او هرگز زیر پتو خوابید و احتمالاً هرگز نفهمید که زیر

خبر روزهای تعطیل را با خود می‌آورم، اما گاه نیز همداری شوم در من طنین می‌افکند.

(نوشته‌ای روی یک ناقوس)

پدرش در ستکار بود و دلیر
او نیز چنین خواهد شد

پسر، پدر را روسیاه نخواهد کرد.

خنجر پدر، دیوار را آراسته است

ولالاتی‌ها از نبردهای اومی‌گویند.

(نوشته‌ای روی یک گهواره)

مرد کوهستان دو چیز را باید خوب حفظ کند، یکی پایاخش را و دیگری، نامش را. تنها کسی که سری زیر آن پایاخش دارد می‌تواند آن کلاه را حفظ کند، تنها کسی که آتشی در دل دارد می‌تواند نام خود را از آلودگی دور نگاه دارد. بر سقف ساکلیایی مان نشان گلوله‌های بسیار است. دوستان پدرم تپانچه‌های خود را بسوی سقف نشانه می‌رفتند تا به عقابانی که در پناهاگ‌های اثیری کوهستانی

هفته‌نامه
اتحاد مردم
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتماد زاده (به آذین)
سرمد بیر: محمد تقی برومند
نشانی:
تهران، خیابان سزاوار شماره
۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان (میدان
بهارستان)

بی محتوی ساختن فرمان امام...

زحمتکش برد از دونه اتکای دست و بازوی پرتوان، فد اکا روکا آمد
مرد مقهرمان ما ریشه عظم وید بختی و امپریالیسم را بخشکاند.
دولت موقت انقلاب - دولت لیبرالها - نه ماه از گرانها -
ترین دوران شور انقلابی مردم را که مستعد ترین منبع نیرو و انرژی
برای ساختن وزد و دن آثار وابستگی به امپریالیسم و رژیم تکت بار
شاهنشاهی بود، در راه تامین منافع تنگ بینانه طبقاتی خود
به هدر داد و آنجا که توانست کوشید با تقویت مواضع کسلان
- سرمایه داران و زمینداران و بی اعتنائی به اصلاحات ارضی و
سرنوشت میلیونها کارگر و زحمتکش شهر و روستا توده های خلق را از
انقلاب مایوس و روی گردان سازد.

نابسامانی در ادارات و تعطیل نسبی کارها که بحسب
نقشه سازمان یافته ای انجام میگردد، رابطه مردم و سازمانهای دولتی
را بیش از پیش و خیم ساخته است و اکنون چنان وضعی در ادارات ما
حاکم است که بحق میتوان این سخن امام را تأیید نمود که: "وزارت
خانه های ماطا غوثی است و ما نتوانستیم آن را اصلاح کنیم".
بدیهی است که با چنین دستگاه و مانده و گرفتار روز حیات
- خلقی بهیچوجه نمیتوان شعرا را مامرد قطع وابستگی به
یطان بزرگ (آمریکا) و تامین حکومت واقعی مستضعفان به
رسی نشانند.

همین عواملی که در روز در سنگا ههای اجرائی سنگر گرفته
ند، توانسته اند با امکانات وسیعی که در اختیارشان است کار
شکلی شوراها را در ده، شهر و استان و دیگر نهادها که فرمان
ن در چند و ده ماه پس از انقلاب از جانب امام صادر شد در
بوته نر موشی گذارند و مانع از حرکت جامعه مایوس و نظارت
واقعی مردم بر سرنوشت خویش شوند.

نکته مهم اینجاست که در سنگا هها و مدیران رنگارنگ آن بنا
به ارت تصمیمات متخذه را از محتوای انقلابی آن خارج میسازند
یکلی مضمون دیگری به آن میدهند. وضع شوراها در وزارت
خانه ها و ادارات و کارخانه ها و دیگر موسسات با چنین سرنوشتی
و بیروستی این شوراها بطور کلی اثر وجودی محسوس در سرنوشت
قلمرو فعالیت خود ندارند.

تصویب تاخیر آمیز قانون اصلاحات ارضی که با هزاران کار
شکنی روبروست، کندید ریاده کردن این قانون که یکی از مبرم
ترین خواسته های انقلاب ما برای کوبیدن پایگاههای امپریالیسم
است، نشانه جدی مقاومت لاجوانه در سنگا ههای اجرائی
در برابر تصمیمات انقلابی است.

بقیه داغستان من

برای تعیین سرنوشت يك مملکت دعوت
شده بودند، آرام و موقر، گوش تا گوش
نشستند، و هر يك جامی گرد، کار
کوزه گران بلخ، بدست گرفتند، جام ها
لبالب از بوزای (۳) کف آلود بود. تنها
یکی از آنان، پیرترینشان، که موههای
سرو و صورتش مثل برف سپید بود و به
پیامبران می مانست، جامی بدست
نگرفت.

مادر از اطاق مجاور بیرون آمد و مرا
بدست همین پیرمرد سپرد. وقتی من در
دستهای او تقلا کردم، مادر گفت:

" شما در عروسی من آواز خواندید.
گاه پاندور (۴) نواختید و گاه دایره
زدید. آوازهای خوبی خواندید. حالا
که کودک مراد را غوش گرفته اید، چه آوازی
می خوانید؟"

" آه، ای زن! این تو هستی، مادرش
که هنگام تاب دادن گهواره برایش آواز

خواهی خواند. وبعد مرغان هوا و آواز
رودها برایش آواز خواهند خواند.
شمشیرها و گلوله ها برایش آواز خواهند
خواند. اما رتا زیباترین آوازه ها
را عروسش بخواند.

" پس نامی برای او انتخاب کن، نامی
که من مادرش، تمامی اهالی دهکده و
تمام مردمان داغستان آن را بشنوند."
پیرمرد مرا روی دو دستش بالا برد
و گفت:

" نام يك دختر باید مثل درخشش
ستاره ها یا زایحه گل باشد، و نام يك
مرد چون برخورد شمشیر و دانش نهفته
در کتابها. نامهای زیادی از کتابها
آموختم، نامهای بسیاری نیز هنگام
برخورد شمشیرها بگویم خورد است. اما
کتابها و شمشیرها تنها يك نام را در
گویم زمره می کنند: " رسول".

و بعد پیرمرد، که به پیامبران می-
مانست، روی من خم شد، در يك گوش
زمره کرد " رسول" و در گوش دیگر فریاد زد

ضد انقلاب با استفاده از این کارشکنی ها و برخی تصمیمات
غیر واقع بینانه که به عده ای به سهوا تخاذ میگردد، به بسیج نیرو-
های خود در داخل و خارج پرداخته و به تعرض علیه انقلاب ایرا
دست یازیده است. ضد انقلاب با تنظیم شعرا و راهای عوام فریبانه
که از روز کزنگری های برخی از مسئولان و بیان رسانیهای ناگزیر
میجوشد، بسرعت ناراضیان را در صفوف خود متشکل میسازد.

روز به روز شور انقلابی در میان مردم فرو میخشد و فرصت دفاع
از انقلاب به هدر میرود.

سخنان تاریخی امام در برابر خانواده در دامنند شهیدا:
صرفا معطوف به ریشه کن ساختن بقایای رژیم سابق و عناصر غیر
مردمی در روزارتخانه ها و سازمانهای کشوری و لشگری و خلقی کردن
آنها بسود انقلاب بود. این پیام نوید بخش انقلاب در
سراسر ما شین دولتی در جهت حفظ حقوق مستضعفان است.

بدون يك چنین انقلابی در هم کوبیدن واقعی سنگرهای
امپریالیسم در نهاد های اجرایی ممکن نیست. انقلاب فقط به

" رسول" کودک گریان را به مادارش
داد و خطاب به او و تمام مدعوین گفت:
" این هم رسول".
سکوتی که در ساکنیا حکم فرما شد، مهر
تأیید بر نام من گذارد. پیرمردان جام-
هایشان را سر کشیدند، با پشت دست
سبیل هایشان را پاک کردند و نام مرا
زیر لب تکرار کردند.

مرد کوهستان دویز را باید حفظ
کند، یکی پا پاختن را و دیگر نامش را.
همانطور که يك پایا می تواند برای سری
خیلی سنگین باشد، يك نام هم می تواند
برای کسی زیادی باشد. بنظر میرسد
که آن پیرمرد سپید مو، که سفره های
بسیار کرده و کتابهای بسیار خواننده
بود، نامی پر معنا بر من گذارد.

رسول کلمه ای است عربی به معنای
" پیغام آور" یا دقیق تر بگوئیم " نماینده"
پس من آیا پیغام آور و نماینده چه کسانی
هستم؟

بقیه در شماره آینده

اتکای ما شین دولتی خلقی میتواند بر نامه های مردمی اش را بدون
مانع و کارشکنی عوامل ضد انقلاب به مرحله اجراء آورد.

این بار نیز فرقه گرایان با سوء استفاده از پیام انقلابی امام
که جای هیچ نوع تعبیر و تفسیر فرصت طلبانه نیست، سعی
دارند مانند گذشته فرمان رهبران انقلاب را از دهن تپه سازند و
آن را وسیله ای برای تسویه حساب ها و کارپایه تصمیمات عمدی
یا سهوی خود قرار دهند که فقط دشمنان سوگند خورده ملت
ایران از آن بهره برداری خواهند کرد.

پیام صریح امام معطوف به انجام انقلاب واقعی در ما شین
دولتی برای هموار ساختن راه تحقق تصمیمات انقلابی و در هم کوبیدن
پایگاه امپریالیسم و ارتجاع در سنگا ههای اجرایی است. این پیام
به زد و دن آرمها و نشانه ها محدود نمیشود. برجسته کردن شعار-
های انحرافی و مشغول داشتن مردم به يك رشته کارهای نمایشی
و صوری نقض غرض در برخورد با پیام انقلابی امام است.

جمهوری خلق کنگو

۱۸۸۰، بر از افسر فرانسوی بیامانی به حکام
باتک تحویل کرد که بنا به آن کنگو به تحت
الحماگی فرانسه درآمد، و از ۱۸۸۶
مستعمره فرانسه شد.

جمعیت بومی کنگو هرگز با استیلاگران
فرانسوی آشتی نکردند، و در موارد متعددی
بر علیه استعمارگران قیام کردند که مهم ترین
این قیامها در سالهای ۱۹۲۴، ۱۹۲۸، و
۱۹۳۰ روی داد. جنبش رهائی بخش در
سالهای پس از جنگ جهانی دوم جان تازه
ای گرفت. در شرایط اعتلا عمومی جنبش
رهائی بخش ملی در سرتاسر آفریقا، فرانسه
مجبور شد خود مختار کنگو رچا رچوب
کشورهای فرانسوی را به رسمیت بشناسد.
سپس در اوت ۱۹۶۰ کنگو جمهوری مستقل
اعلام شد.

دولت دست نشانده آبه فولبرت یولو
که به قدرت رسید، يك مشی ضد خلقی را در
سیاست داخلی و خارجی دنبال میکرد و در
نتیجه، نارضایتی عمومی را برانگیخت تا
بنکه در اوت ۱۹۶۳ سرنگون شد. آ. ماسه
- دبات رئیس جمهور کنگو شد. دولت او
معتگیری سوسیالیستی و تحکیم بخش دولتی
در اقتصاد ملی را هدف خود اعلام کرد. يك
امده پنج ساله پیشرفت (۱۹۶۸-۱۹۶۴)
کرد و برخی از ارائیهای بیگانگان را
ملی کرد. اما تا پیگیری اقدامات دولت در
جهت تحقق هدفهای اعلام شده، و نیز
گرایش به سوی حکومت استبدادی به
نارضایتی عمومی روبرو شد، و در اوت ۱۹۶۸
ماسه با - دبات تحت فشار نیروهای جنبه
چپ، به رهبری افسران ترقیخواه ارتش
استعفاداد.

شورای ملی انقلاب تمام قدرت را در کشور
بدست گرفت. در شورا، سرگرد ماریان
نگوایی - زانویه ۱۹۶۹ رئیس جمهور
کشور شد. حکومت جدید سنگیری سوسیا-
لیستی را تأیید کرد و تحکیم و گسترش بخش
عمومی در اقتصاد و متحد و کردن سرمایه
خارجی را از اهداف خود دانست. در
دسامبر ۱۹۶۹، حزب کارنگو (CLP)
تشکیل شد. و کنگو جمهوری خلق نام گرفت.
کنگره فوق العاده حزب کارنگو در
اواخر سال ۱۹۷۲ تشکیل شد. برنامه
جدید حزب را تصویب کرد، و آموزش
مارکسیسم-لنینیسم را به عا به راهنمای
عمل خود اعلام نمود.
بنابراین اساسی کشور که در فرانسو
سال ۱۹۷۳ به تصویب رسید، قوه مقننه
در جمهوری خلق کنگو را اختیار جمع
ملی خلق است، و شورای وزیران وظایف
قوه مجریه را بعهده دارد. مقام ریاست
دولت، یعنی ریاست جمهوری، خود به
خود به صد حزب کار کنگو تعلق میگیرد. به
دنبال ترور ماریان نگوایی بوسیله عوامل
امپریالیسم در مارس ۱۹۷۷، کمیته نظامی ۱۱
نفری حزب کار کنگو تمام قدرت دولتی را به
دست گرفت. ج. یومی - اپانگو به سمت
صد کمیته نظامی و همزمان با آن ریاست
جمهوری برگزیده شد. سومین کنگره فوق العاده
حزب کار کنگو، در مارس ۱۹۷۹ برگزار شد.
وسرهنگ در نسی ساسو - نگوسو را به سمت
کمیته مرکزی حزب کار کنگو ریاست جمهوری
کشور انتخاب کرد.

کنگو يك کشور عقب مانده و کشاورزی است
کشاورزی شالود اقتصاد کشور را تشکیل میدهد.
هد. شصت درصد جمعیت کشور را این
بخش بکار اشتغال دارند. سومین کنگره

فوق العاده حزب کار کنگو تصمیم گرفت که
پیشرفت کشاورزی به صورت اولویت اقتصادی
کشور باقی بماند. فراورد های کشاورزی عمد
کشور عبارتند از آرد مانیوک، نیشکر، کاکائو،
ذرت، بادام زمینی و قهوه. د. امپرووری نیز در
کنگو وجود دارد. مزارع کوچک در تولید کما-
ورزی مسلط هستند، در حالیکه مزارع دولتی
تنها ۱۵-۱۰ درصد تولید را در بر دارند.
صنایع عمدتاً کشاورزی هستند از صنایع چوب
و معدن، که در آنها سرمایه فرانسوی هنوز
فعال است. نفت نیز در رسوادل اقیانوس
اطلس کنگو کشف شده است، دیگر منابع
معدنی جمهوری خلق کنگو عبارتند از گاز،
سنگ آهن و مس، نمکهای پتاسیم و غیره
راه آهن براز اوایل به بندر پوینت نویر شریان
حمل و نقل کشور است. طول شاهراههای
کشور ۱ هزار کیلومتر است. د. فرودگاه بین
المللی در جمهوری خلق کنگو وجود دارد،
یکی در براز اوایل و دیگری در پوینت نویر.
جمهوری خلق کنگو با بسیاری از کشورهای
جهان مناسبات تجاری فعال دارد. میزان
کل تجارت خارجی کشور در سال ۱۹۷۸ بالغ
به ۹۰ میلیارد فرانک آفریقای بود. طرفهای
عمده تجارت خارجی کنگو، فرانسه و سایر
کشورهای جامعه اقتصاد اروپا هستند.

دولت کنگو، در عرصه بین المللی سیاست
عدم تعهد و همکاری با تمام اول، صرف نظر از
نظام اجتماعی آنها را، دنبال میکند. کنگو
عضو سازمان وحدت آفریقا است. با امپریا-
لیسم، استعمار نو نژاد پرستی مبارزه میکند.
وازشنج زدائی، صلح جهانی و پیشرفت
اجتماعی پشتیبانی میکند. جمهوری خلق
کنگو از موضع امحاء کامل و نهائی رژیمهای
نژاد پرست در آفریقا جنوبی حمایت بعمل

میآورد.
رهبران حزب کار رود کنگو با اتحاد -
شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی منا-
سبات دوستانه ای دارند. د. و کشور برط-
فعال در مسایل بین المللی با یکدیگر هم-
کاری میکنند و در اینگونه مسایل موضع مشترک
ویکسان یا نزدیکی دارند. اظهاریه
رهبران حزب کار کنگو، در سومین کنگره فوق-
العاده حزب، در باره پشتیبانی حزب از
مشی دوستی با اتحاد شوروی، و قرار مصوبه
درباره همکاری با کشورهای کومکون شواهد
جدیدی از افزایش همکاری میان اتحاد -
شوروی و جمهوری خلق کنگو میباشد.
مناسبات اقتصادی میان د. و کشور
افزایش مییابد. موافقتنامه کنگو- شوروی
درباره همکاری علمی، فنی و تکنولوژیکی در
همین سالهای اخیر امضاء شد. اتحاد -
شوروی کمک اقتصادی و فنی قابل توجهی به
جمهوری جوان میکند. تکنسینهای شوروی
در ساختن واحد متالوژی مفواتی و معادن
طلای سوندا - کاکوموکا همکاری میکنند.
اتحاد شوروی به کنگو برای پرورش کاد ر-
های ملی آن کمک می کند. در سال ۱۹۷۸،
بیشتر از ۹۰۰ جوان کنگویی برنامه های
گوناگون آموزشی در اتحاد، شوروی
گذراندند. مناسبات تجاری میان دو
کشور نیز افزایش مییابد. از ۱۹۷۰ تا
۱۹۷۸ میزان تجارت میان دو کشور
چهار برابر افزایش یافت. اتحاد شوروی
به کنگو ماشین و تجهیزات صنعتی -
فروشد، و صادرات سنتی کنگو را خریداری
می کند.

